



## نقد اظهارات یک اقتصاددان

### دربارهٔ مزد حداقل و خط فقر در ایران

سهراب شباهنگ، فروردین ۱۳۹۵

فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان، طی هفته های اخیر در سخنرانی ها، مصاحبه ها و نوشته های خود دربارهٔ مزد حداقل و به طور کلی سطح مزدها در ایران، هزینهٔ زندگی خانوار کارگری و هزینهٔ متوسط زندگی خانوار شهری، رابطهٔ بین مزد و تورم، میزان و مبنای مزد درخواستی شماری از سازمان ها و فعالان کارگری به مناسبت مزد حداقل سال ۱۳۹۵ و سرانجام چگونگی برون رفت از وضع موجود، اظهاراتی کرده که کارگران و فعالان کارگری نمی توانند به آنها بی اعتنا باشند.

برخی از دلایل ضرورت توجه و برخورد به اظهارات رئیس دانا و نقد آنها، یعنی جداکردن درست از نادرست در آن اظهارات، و بررسی نتایج عملی چنین اظهاراتی از این قرارند:

(الف) رئیس دانا از زمرهٔ اقتصاددانان جریان های غالب و نیمه غالب اقتصادی محافل دانشگاهی و روشنفکری رسمی ایران، یعنی جریان های نئولیبرالی، نهادگرائی، کینزی و غیره نیست و بارها و به صراحت خود را از نظر اقتصادی پیرو سوسیالیسم علمی اعلام داشته (۱) و نقدها و نظرات ایجابی خود را متکی بر نظرات مارکس و روش تحلیل او قلمداد کرده است. بدین سان آموزنده است که جایگاه واقعی او در جدال های مربوط به اقتصاد سیاسی روشن گردد و به پرسش: «آیا تو چنانکه می نمائی هستی؟» پاسخ داده شود.

(ب) رئیس دانا در بحث ها، مصاحبه ها، مناظرات اقتصادی و جدال های قلمی اش، خود را مدافع منافع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی طبقهٔ کارگر اعلام می کند و از این فراتر خود را نه تنها کارشناس و مشاور بلکه سخنگو و حتی دادرس کارگران (البته بعد از خدا!) جلوه می دهد (۲) باید دید منافع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی طبقهٔ کارگر از دیدگاه رئیس دانا کدام اند و او چگونه از آنها دفاع می کند؟

(پ) اگر در اظهارات و بحث های رئیس دانا خطاهای جدی وجود دارد (که نشان خواهیم داد چنین است)، باید ریشه ها و پایه های

شمارهٔ ۴۶ - فروردین ۱۳۹۵

نوشته های این شماره:

نقد اظهارات یک اقتصاددان

دربارهٔ مزد حداقل و خط فقر در ایران

ص ۱

بیانیه در بارهٔ تصمیم ضد کارگری شورای عالی کار

مزد حداقل ۱۳۹۵ حکم مرگ تدریجی کارگران است!

ص ۱۵

انتخابات عمومی

یک عوامفریبی بزرگ در رژیم اسلامی است

ص ۱۷

زنان در اسارت سرمایه

و ایدئولوژی های واپسگرا

ص ۱۸

ترکیه در چنبرهٔ تضادهای

سرمایه داری و اسلام گرایی

ص ۲۰

برای ارتقای خیزش

ما به یاری همه جانبه

انقلابیان پرولتری نیازمندیم

[ruwo.iran@gmail.com](mailto:ruwo.iran@gmail.com)

نظری آن خطاها را شناخت، آنها را توضیح داد و نتایج عملی آن خطاها را ارزیابی کرد.

ما در زیر نخست روی برخی از ارقامی که رئیس دانا در مورد وضعیت کارگران اعلام می کند (و برخی از آنها را «نتیجه پژوهش های خود» می داند) مکث می کنیم و عدم دقت و نادرستی پاره ای از آنها را نشان می دهیم، سپس این نظر رئیس دانا را نقد می کنیم که می گوید افزایش مزد باعث افزایش هزینه تولید می شود و «در نتیجه» به افزایش عمومی قیمت ها یعنی به تورم می انجامد (هرچند این افزایش از نظر او در مقابل تورم موجود، اندک است). پس از آن به نقد موضع گیری رئیس دانا در مقابل اعلام رقم سه و نیم میلیون تومان برای مزد سال ۱۳۹۵ که از سوی ۱۳ تشکل کارگری و فعالان طرفدار طبقه کارگر صورت گرفته می پردازیم و نشان می دهیم که انتقاد او به مبلغ مزد در خواستی تشکل های کارگری (۳/۵ میلیون تومان در ماه) پایه علمی و اقتصادی ندارد. در پایان به برخی ریشه ها و مبانی اشتباهات و خطاهای نظری او و نتایج عملی آنها اشاره می کنیم.

## ۱- ارقام اعلام شده از جانب رئیس دانا

رئیس دانا در آغاز بحث خود در «برآوردهای واقعی حدافل دستمزد» در سال ۱۳۹۵ و در دیگر مصاحبه ها و مناظره های که درباره مزد حدافل در سال ۱۳۹۵ انجام داده به درستی نرخ بیکاری در ایران را حدود ۱۸/۵ درصد ارزیابی می کند (برخلاف آمار رسمی که نرخ بیکاری را حدود ۱۱/۵ درصد اعلام نموده است) و بر این واقعیت تأکید دارد که اکثریت عظیم کارگران بیکار از هیچ درآمدی برخوردار نیستند. البته بسیاری از اقتصاددانان رسمی و دولتی و برخی نمایندگان مجلس اسلامی و قلم زنان و سخنرانان طرفدار رژیم (موافق یا مخالف کابینه روحانی) هم نرخ واقعی بیکاری را بسیار بالاتر از نرخ رسمی اعلام شده از سوی مرکز آمار و وزارت کار می دانند.

رئیس دانا سپس یک رشته ارقام رسمی در مورد مزد حدافل و نرخ تورم در سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ ذکر می کند و سپس می گوید: «دریافتی واقعی [خانوار کارگری] شامل سنوات، حق اولاد، یارانه، اشتغال سایر افراد خانوار (معادل  $\frac{1}{3}$  نفر) و جز آن به طور متوسط در حدود ۶۰ درصد بیش از حدافل دستمزد است». او آنگاه به تشریح چند روش برای تعیین مزد حدافل می پردازد و

پنج رقم بر حسب معیارها و روش های مختلف محاسبه برای حداقل قانونی مزد در سال ۱۳۹۵ ارائه می دهد که عبارتند از: ۸۲۰۰۰۰۰ تومان در ماه؛ ۱۱۷۷۰۰۰ تومان در ماه؛ ۱۴۴۰۰۰۰ تومان در ماه؛ ۱۱۳۰۰۰۰ تومان در ماه؛ ۱۲۸۰۰۰۰ تومان در ماه و ۱۶۲۰۰۰۰ تومان در ماه.

او در ضمن به کسانی که به نام نماینده کارگر در شورای عالی کار شرکت می کنند توصیه می کند که در مذاکرات مزد حدافل برای ۱۳۹۵ «به کمتر از ۱۱۷۷۰۰۰ تومان در ماه قانع نشوند و بیشتر به ۱/۵ میلیون تومان در ماه چشم بدوزند.» (رئیس دانا، برآوردهای واقعی «حدافل دستمزد» در سال ۱۳۹۵، سخنرانی در گردهمایی «دستمزد و جامعه» و مصاحبه های مختلف.)

ما پیش از آنکه وارد معیارها و چگونگی محاسبات رئیس دانا در مورد مزد حدافل در سال ۱۳۹۵ شویم نخست به دو داده اساسی یعنی: الف) میانگین هزینه یک خانوار شهری که تعداد متوسط اعضای آن در سال ۱۳۹۳ معادل ۳/۴۴ نفر فرض می شود (نتایج بررسی بودجه خانوار در سال ۱۳۹۳، از انتشارات بانک مرکزی، شهریور ۱۳۹۴ ص ۱۰)، و ب) خط فقر مطلق و خط فقر نسبی که در محاسبات مربوط به مزد حدافل اهمیت اساسی دارند می پردازیم و نشان می دهیم که رئیس دانا ارقامی نادقیق و نادرست در این دو مورد ارائه می دهد که در محاسباتش اثر می گذارند و باعث می شوند که ارقام ارائه شده از جانب او بیش از حد کوچک گردند. البته اگر رئیس دانا مقادیر دقیق ارقام فوق را هم به کار می برد باز به خاطر منطقی که در پشت محاسبات او وجود دارد و پائین تر به آن خواهیم پرداخت، ما نمی توانستیم با اظهاراتش توافق داشته باشیم.

رئیس دانا میانگین هزینه ماهیانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۵ را ۲/۵۹ میلیون تومان برآورد می کند که این رقم را براساس هزینه خالص سال ۱۳۹۳ یک خانوار شهری (از داده های مرکز آمار) با در نظر گرفتن نرخ تورم سال ۱۳۹۴ و پیش بینی تورم سال ۱۳۹۵ محاسبه کرده است.

طبق «نتایج بررسی بودجه خانوار در سال ۱۳۹۳» از انتشارات بانک مرکزی در شهریور ۱۳۹۴ متوسط هزینه ناخالص يك خانوار شهری در سال ۱۳۹۳ معادل دو میلیون و هفتصد و سی و نه هزار و هفت صد تومان در ماه بوده است. (ص ۸)

برای محاسبه تقریبی میانگین هزینه ناخالص ماهانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۵ باید این مبلغ را با در نظر گرفتن تورم سال

۱۳۹۴ و پیش بینی تورم سال ۱۳۹۵ به روز کرد. بدین سان متوسط هزینه ناخالص ماهیانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۵ برابر  $1/15 \times 1/14 \times 2739700$  و یا تقریباً  $3/6$  میلیون تومان در ماه خواهد بود. این رقم با رقم  $2/59$  میلیون تومان اعلام شده از سوی رئیس دانا حدود یک میلیون تومان در ماه اختلاف دارد.

حال این پرسش به ذهن آید که آیا باید «هزینه ناخالص» خانوار را در نظر گرفت و یا «هزینه خالص» را؟ برای روشن شدن موضوع و پاسخ دادن به این پرسش، تعریف هزینه خانوار، هزینه ناخالص و هزینه خالص را آن چنان که مورد استفاده مرکز آمار و بانک مرکزی است در اینجا می آوریم:

«هزینه: ارزش پولی کالای تهیه شده یا خدمت انجام شده توسط خانوار به منظور مصرف اعضا و یا هدیه به دیگران هزینه نامیده می شود که شامل خرید، تولید خانگی، در برابر خدمت، از محل کسب، پایاپای و مجانی است که به صورت پولی برآورد و جزو هزینه منظور می شود.

**هزینه ناخالص:** عبارت است از هزینه خانوار بدون در نظر گرفتن فروش دست دوم کالا

**هزینه خالص:** عبارت است از هزینه ناخالص منهای فروش دست دوم کالاها. بنابراین در مواردی که ارزش کالاهای فروخته شده بیشتر از ارزش کالاهای خریداری شده باشند، حاصل به صورت عدد منفی درج می شود.»

روشن است که درآمد ناشی از «فروش دست دوم کالاها»، که طبق قاعده فوق باید از هزینه ناخالص کم شود تا هزینه خالص به دست آید، یا اصولاً در خانواده های کارگری موضوعیت ندارد و یا مبلغی ناچیز است. از این رو هزینه خانوار کارگری هزینه ناخالص است و نه هزینه خالص.

برای خانوار کارگری که در کنار شغل اصلی نه به کار دلالتی، معاملات ملکی و سمساری می پردازد و نه به خرید و فروش سکه، دلار، طلا، عتیقه، خودرو دست دوم، فرش و غیره اشتغال دارد، درآمد یا اضافه درآمد حاصل از فروش دست دوم بی معنی است. ممکن است یک خانوار کارگری در سال یک یخچال یا تلویزیون را که ده پانزده سال از عمرش می گذرد یا فرش کهنه ای را بفروشد. مبلغی که از چنین فروش تصادفی ممکن است عاید خانوار کارگری شود مبلغی نیست که بتوان آن را به طور مستمر از هزینه ناخالص خانوار کم کرد. پس منطقی است که برای

محاسبه میانگین هزینه زندگی کارگران هزینه ناخالص یعنی رقم  $3/6$  میلیون تومان در ماه در نظر گرفته شود و نه  $2/59$  میلیون تومان در ماه. رئیس دانا با این واقعیت زندگی کارگران را نمی بیند یا آن را می داند اما به روی خود نمی آورد و رقمی بسیار کمتر از هزینه واقعی زندگی کارگران ارائه می دهد.

البته یک حالت دیگر هم قابل تصور است و آن اینکه خانوار کارگری به خاطر کمبود درآمد و ناتوانی از پرداخت هزینه های ماهیانه بخشی از وسایل خانه و یا مختصر اشیای نسبتاً قیمتی خود را بفروشد یا به گرو بگذارد. در این حالت نبوغ اقتصادی ای که تنها در میان برخی اقتصاددانان برجسته ایران یافت می شود و یا بینش انسانی و اجتماعی و سخاوت طبع شایلاک واری (۳) لازم است تا کسی بتواند مبالغ حاصل از فروش چنین اشیائی را از هزینه زندگی خانوار کارگری کم کند!

بدین سان برای آدم های عادی - که اقتصاددانان برجسته نیستند و از فضایل انسانی شایلاک گونه هم بهره کافی ندارند - میانگین هزینه ماهانه خانوار  $3/44$  نفری در سطح کل کشور در سال ۱۳۹۵، معادل  $3/6$  میلیون تومان در ماه است و نه  $2/59$  میلیون تومان. البته در شهرهای مختلف کشور و در روستاها این رقم متفاوت است. بنا بر داده های بانک مرکزی بررسی متوسط هزینه ناخالص سالانه يك خانوار ساکن در مناطق شهری استان های مختلف نشان می دهد که استان تهران با ماهانه حدود چهار میلیون و بیست و یک هزار تومان در سال ۱۳۹۳ (پنج میلیون و دو بیست و هفتاد هزار تومان در ماه در سال ۱۳۹۵) بیشترین هزینه و استان لرستان با حدود ماهانه یک میلیون و پانصد و هشتاد نه هزار تومان در سال ۱۳۹۳ (دو میلیون و هشتاد و سه هزار تومان در ماه در سال ۱۳۹۵) کمترین هزینه را به خود اختصاص داده اند. (ارقام درون پرانتز از من است. س. ش.)

رقم دیگری که رئیس دانا تخمین درستی از آن به دست نمی دهد خط فقر نسبی در ایران در سال ۱۳۹۵ است. طبق ارقام ارائه شده از سوی رئیس دانا خط فقر نسبی در ایران همان هزینه متوسط خانوار یا  $2/59$  میلیون تومان در ماه است. حال ببینیم رقم رسمی در این مورد چقدر است؟

خلیل حیدری، مجری طرح مطالعه خط فقر در ایران در مرکز آمار، در مصاحبه ای با هفته نامه «تجارت فردا» (۱۷ بهمن ۱۳۹۴، شماره ۱۶۶) می گوید: خط فقر سرانه شهری و روستایی در سال ۹۲ به ترتیب هشت میلیون و ۵۷۴ هزار و ۸۰۰ تومان

در سال و چهار میلیون و ۷۶۱ هزار و ۷۰۰ تومان در سال برآورد شده است.

بدین سان طبق داده های خلیل حیدری - که آخرین اطلاعات رسمی در زمینه خط فقر در ایران است - در سال ۱۳۹۲ خط فقر نسبی سرانه در مناطق شهری برابر  $714567 = \frac{8074800}{12}$  تومان در ماه بوده است. اگر تعداد متوسط اعضای یک خانوار شهری را مانند رئیس دانا ۳/۵ نفر فرض کنیم، خط فقر نسبی در سال ۱۳۹۲ طبق داده های مرکز آمار برابر  $2500984 = 714567 \times 3/5$  و یا تقریباً دو میلیون و پانصد و یک هزار تومان در ماه بوده است. برای محاسبه خط فقر نسبی در سال های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ باید نرخ تورم در این سال ها را نیز در نظر بگیریم. بدین سان خط فقر نسبی مناطق شهری در سال ۱۳۹۵ معادل  $1/15 \times 1/14 \times 1/156 \times 2500984$  و یا در حدود ۳ میلیون و هفتصد و نود هزار تومان در ماه خواهد بود که حدود یک میلیون و دویست هزار تومان از رقم ۲/۵۹ میلیون تومانی که رئیس دانا به عنوان خط فقر نسبی سال ۱۳۹۵ اعلام کرده بیشتر است. (اگر تعداد متوسط اعضای خانوار را ۳/۴۴ نفر بگیریم رقم خط فقر نسبی در سال ۱۳۹۵ برابر سه میلیون و هفتصد و بیست و پنج هزار تومان در ماه خواهد بود که یک میلیون و صد و سی و پنج هزار تومان از رقم خط فقر نسبی اعلام شده از سوی رئیس دانا بیشتر است.)

بدین سان می بینیم که رئیس دانا تلاش دارد هم هزینه میانگین خانوار شهری در سال ۱۳۹۵ و هم خط فقر نسبی در سال ۱۳۹۵ را حتی بسیار کمتر از ارقامی که مقامات و نهادهای رسمی جمهوری اسلامی (بانک مرکزی و مرکز آمار) اعلام کرده اند، به خورد خوانندگان و شنوندگان خود بدهد! در ادامه مقاله به دلایل این تلاش او خواهیم پرداخت.

## ۲- برخورد رئیس دانا به تورم و رابطه آن با مزد

در اینجا به دو موضوع برخورد می کنیم: الف) رابطه بین مزدهای اسمی و نرخ تورم از سال ۱۳۵۸ تا کنون و ب) رابطه بین افزایش حقیقی مزدها و تورم به طور کلی (بحث نظری).

الف) در این زمینه، رئیس دانا ارقام مزد حداقل رسمی در سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ و نیز مزد حداقل در همین سال ها را اگر

افزایش مزد همه ساله به تناسب تورم صورت می گرفت ذکر می کند که می توان آنها را در جدول زیر خلاصه کرد:

سال	مزد حداقل رسمی (تومان در ماه)	مزد حداقل اگر همه ساله به نسبت تورم افزایش می یافت
۱۳۹۰	۳۳۰۳۰۰	۴۰۸۵۸۷
۱۳۹۱	۳۸۹۷۵۴	۴۹۶۴۳۳
۱۳۹۲	۴۷۸۱۲۵	۶۵۲۸۰۹
۱۳۹۳	۶۰۸۹۱۰	۸۷۹۳۳۴
۱۳۹۴	۷۱۲۴۲۵	۱۰۱۶۵۱۰
۱۳۹۵	۸۱۲۱۶۰	۱۱۶۸۹۸۶

(ارقام مربوط به مزد حداقل رسمی با توجه به بخشنامه های وزارت کار تدقیق شده اند، مزد حداقل رسمی سال ۱۳۹۵ به جدول افزوده شده است. سطر سوم جدول عین ارقامی است که رئیس دانا ارائه کرده است. س. ش.)  
رئیس دانا به درستی نتیجه می گیرد که اگر مزد حداقل همه ساله (و از جمله برای سال ۱۳۹۵) به تناسب تورم افزایش می یافت مبلغ آن برای سال ۱۳۹۵ می بایست به یک میلیون و صد و شصت و هشت هزار و نهصد و هشتاد و شش تومان در ماه می رسید. در حالی که مزد حداقل مصوب شورای عالی کار از این رقم بسیار کمتر است. همچنین دیده می شود که همه ساله مزد حداقل رسمی از مزد حداقلی که می بایست به نسبت نرخ تورم رسمی افزایش یابد کمتر بوده است.

رئیس دانا دو موضوع، یعنی ۱) اینکه مزد حداقل در دوران حکومت جمهوری اسلامی به نسبت تورم افزایش نیافته و ۲) اینکه حتی اگر مزد حداقل همه ساله به نسبت تورم هم افزایش می یافت باز از خط فقر مطلق و به طریق اولی از خط فقر نسبی بسیار کمتر می بود «کشف» خود و نتیجه «تحقیقات» یک سال اخیر خود قلمداد می کند. ما پائین تر نشان خواهیم داد که این نکات سال ها پیش از اظهارات رئیس دانا در جنبش کارگری ایران و در ادبیات سوسیالیستی ایران به نحو مستند، مستدل و مشروحی بیان شده اند.

رئیس دانا از اینکه افزایش مزد به تناسب تورم پاسخگوی مشکلات کارگران نیست به درستی به این نتیجه می رسد که نباید به تز افزایش مزد به نسبت تورم چسبید. رئیس دانا می پذیرد که با تکیه بر بند اول ماده ۴۱ قانون کار، مزد حداقل کارگران به زحمت به مبلغی معادل نصف خط فقر مطلق می رسد، اما هنوز

نسبت به بند دوم این ماده توهم دارد و هنوز به این امامزاده (بند ۲ ماده ۴۱) دخیل می‌بندد.

رئیس دانا ۵ تا ۷ رقم متفاوت برای مزد حداقل براساس روش های مختلف و معیارهای گوناگون ارائه می دهد (ظاهراً برای «جوری جنس» و «مطابق هر نوع سلیقه» - البته به جز سلیقه کسانی که به خاطر کج سلیقه‌گی برای دستیابی به آمارهای واقعی اقتصاد ایران به منابع اصلی رجوع می کنند و از کانال «محاسبات کارشناسانه» رئیس دانا و از عینک او به پدیده ها و داده های اقتصادی نمی نگرند.) رئیس دانا به عنوان نتیجه گیری رقمی در **حول و حوش یک و نیم میلیون تومان در ماه برای مزد حداقل پیشنهاد می کند که اگر با حق سنوات، حق اولاد، حق ایاب و ذهاب و هزینه غذا در محل کار، یارانه ها، اشتغال سایر افراد خانوار (معادل ۱/۳ نفر) جمع شود تازه به خط فقر مطلق یک خانوار کارگری که تعداد متوسط اعضای آن سه و نیم نفر فرض شده می رسد.** رئیس دانا برای تضمین چنین مزد حداقلی دست به دامن موعظه های اخلاقی درباره «عدالت اجتماعی» و توسل به قانون اساسی حکومت اسلامی می شود و می گوید: «بنابراین عدالت اجتماعی، نیاز انسانی، ضرورت پاسخگویی به ارزش آفرینان واقعی و توجه به خواست قانون اساسی حکم می کند که رقم حداقل دستمزد چنان تعیین شود که هیچ کارگری به زیر خط فقر مطلق سقوط نکند.» (رئیس دانا، برآوردهای واقعی "حداقل دستمزد" در سال ۱۳۹۵).

رئیس دانا، به قول خود، به عنوان اقتصاددان مارکسیست (۴)، چرا در درجه اول و به عنوان نقطه آغاز با عدد و رقم غیر قابل انکار نشان نمی دهد که چه میزان از محصول ناخالص داخلی کشور را کارگران مزدی (یدی و فکری) تولید می کنند، سهم مزد یا دریافتی کارگران مولد و کل کارگران، میزان کل سود سرمایه داران، نرخ استثمار کارگران و نرخ سود سرمایه در ایران چقدر است؟ (۵)

هرکسی که مدعی پشتیبانی از خواست های فوری و مبرم و اهداف دراز مدت و تاریخی طبقه کارگر است باید قبل از هرگونه بحثی در مورد تورم، خط فقر و غیره، نکات بالا را روشن کند. علت این امر واضح است: چنین تحلیل ها و محاسباتی دست کم به دو دلیل ضروری اند:

(۱) برای شناخت طبقه کارگر از روابط اقتصادی و وضعیت مشخص جامعه سرمایه داری ایران، شناخت طبقه کارگر از وضعیت خود و دیگر زحمتکشان و شناخت طبقه کارگر از دشمنان طبقاتی خود و در نتیجه درک شرایط رهایی او از استثمار و نظام طبقاتی.

(۲) برای پیشبرد مبارزات اقتصادی - اجتماعی روز و مبارزات سیاسی این طبقه.

کارگران تنها با ارزیابی عینی و علمی از وضعیت خود و دیگر طبقات در جامعه سرمایه داری موجود، با محاسبات دقیق در مورد هزینه زندگی از یک سو و میزان و نرخ استثمارشان در نظام سرمایه داری از سوی دیگر (یعنی درک چگونگی توزیع ثروت در این جامعه و مکانیسم به وجود آورنده آن)، با تکیه بر آمارها و داده های تا حد ممکن واقعی است که می توانند امکان واقعی تحقق خواست های خود و دامنه مانور خود را مثلاً در حوزه مزد حداقل تعیین کنند. در مورد محاسبات اخیر است که باید به نرخ تورم، خط فقر مطلق و نسبی و غیره پرداخت. به قول بیانیه پنج تشکل کارگری، کارگران تنها با «مبارزه مصممانه، متحدانه و روشن بینانه» در چارچوب خواست ها و اهداف خود می توانند گامی به پیش بردارند.

آری تنها در چارچوب خواست های مبرم و اهداف تاریخی خود و با منطق علمی خود و نه در چارچوب قانون کار ارتجاعی رژیم یا داشتن چشم امید به یارانه ها یا دوختن وصله پینه هائی بر مقررات موجود یا آه و افسوس در مورد نبود «عدالت اجتماعی» و یا خود فریبی و عوام فریبی در مورد قانون اساسی سراپا ارتجاعی رژیم و یا توسل به منطق و دستگاه فکری بورژوازی برای یافتن راه حل!

ما پائین تر به معیار و مبنائی که از نظر ما خواست کارگران برای افزایش مزد می تواند بر آن متکی باشد اشاره خواهیم کرد.

### رابطه بین مزد حداقل و تورم از سال ۱۳۵۸ تا کنون

بالا تر گفتیم که رئیس دانا این واقعیت را که مزد حداقل در دوران حکومت اسلامی به نسبت تورم افزایش نیافته و اینکه حتی اگر مزد حداقل به نسبت تورم هم افزایش می یافت باز بسیار کمتر از خط فقر مطلق در ایران می شد، کشف خود قلمداد می کند. ببینیم آیا این ادعا حقیقت دارد؟

نویسنده این سطور از سال ها پیش در نوشته های مختلف و به مناسبت های گوناگون این دو موضوع یعنی (۱) اینکه مزد حداقل،

و به طور کلی مزدها، در طول جمهوری اسلامی به نسبت تورم افزایش نیافته اند و ۲) اینکه حتی اگر مزد حداقل در ایران - که برخلاف کشورهای سرمایه داری پیشرفته بخش اعظم مزدها برابر یا کمتر از آنند - از سال ۱۳۵۸ تا کنون به نسبت تورم هم افزایش یافته بود باز مزد حداقل از خط فقر مطلق و به طریق اولی از خط فقر نسبی بسیار کمتر می بود، را به شکلی مبسوط و با ارائه آمار و داده های فراوان توضیح داده است.

مثلا در مقاله « مزد حداقل برای سال ۱۳۸۹: گامی دیگر در تشدید استثمار مطلق کارگران» که در اسفند سال ۱۳۸۸ نوشته و منتشر شده (۶)، من جدولی تنظیم کردم که مزد حداقل و نرخ رسمی تورم از سال ۱۳۵۸ به بعد را دربر می گرفت. چنین جدولی - تا آنجا که من می دانم - پیش از آن نه توسط نهادهای رسمی، نه اقتصاددانان و تحلیل گران اجتماعی و نه احزاب و سازمان های سیاسی ارائه نشده بود. من طی سال های بعد از ۱۳۸۹ این جدول را به روز کرده ام و در مقاله حاضر نیز آخرین اطلاعات در مورد مزد حداقل و نرخ تورم را در آن می آورم. (پیوست آخر مقاله)

با استفاده از جدول مذکور می توان به سادگی مزد حداقلی را که همه ساله مطابق نرخ تورم افزایش یافته باشد حساب کرد و ملاحظه نمود که مزدهای حداقل در طول سال های ۱۳۵۸ تا کنون به تناسب تورم افزایش نیافته اند.

من در مقاله دیگری تحت عنوان « سیر فقهرائی مزدهای حقیقی و استثمار مضاعف زنان در جهان و ایران» که در اول اردیبهشت ۱۳۹۰ نوشته شده و در سایت آذرخش قابل دسترسی است، در نقد سازمان های سیاسی ای که شعار افزایش مزد به تناسب تورم را مطرح می کردند (و هنوز هم برخی به آن چسبیده اند) با تکیه بر جدول مذکور و محاسباتی بر پایه داده های مندرج در آن چنین گفتم:

« ... اگر بورژوازی ایران و رژیم جمهوری اسلامی همان قانون کار خود را، که طبق آن افزایش مزد حداقل می باید هر سال به نسبت تورم صورت گیرد، رعایت می کردند، [می بایست] حداقل مزد اسمی برای سال ۱۳۹۰ به مبلغ ۴۱۶۸۱۴ تومان در ماه می رسید در حالی که این رقم از جانب شورای عالی کار ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان اعلام شده که ۸۶۵۱۴ تومان در ماه از مزد حداقل براساس قانون کار خود رژیم هم کمتر است!

اگر مزد هر سال به نسبت نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی بالا می رفت و در نتیجه کارگرانی که پائین ترین مزد را می گیرند در سال ۱۳۹۰ معادل ۴۱۶۸۱۴ تومان دریافت می کردند [رئیس دانا این مبلغ را ۴۰۸۵۸۷ تومان در ماه محاسبه کرده که حدود ۲٪ از رقمی که من حساب کرده بودم کمتر است و عملاً هر دو رقم یکسانند] و بقیه کارگران هم به همین نسبت مزدشان افزایش می یافت در آن صورت قدرت خرید سابق کارگران حفظ می شد یعنی سطح زندگی کارگران در سال ۱۳۹۰ معادل سال ۱۳۵۸ باقی می ماند! اما مزد حداقل اسمی کارگران مبلغ ۸۶۵۱۴ تومان از ۴۱۶۸۱۴ تومان کمتر است و تنها ۷۹٪ مبلغ اخیر را تشکیل می دهد. نتیجه اینکه حتی با پذیرش ارقام اعلام شده تورم از جانب رژیم می بینیم که کارگران نسبت به سال ۱۳۵۸ به اندازه ۲۱٪ قدرت خرید خود را از دست داده اند. یعنی وضع زندگی کارگران از ۳۲ سال پیش به میزان ۲۱ در صد بدتر شده است! این وضعیت معنی دیگری جز استثمار مطلق کارگران ندارد.

البته همه اینها در صورتی است که واقعاً مزد هیچ کارگری از ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان در ماه کمتر نباشد در حالی که می دانیم میلیون ها کارگر حتی همین ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان در ماه را هم ندارند.

اما مسأله و مشکل اصلی کارگران در زمینه مزد این نیست که مزدها به نسبت تورم بالا نرفته اند. حتی اگر مزدها واقعاً به نسبت نرخ تورم بالا رفته بودند، یعنی اگر مزد حداقل بجای ۳۳۰ هزار و ۳۰۰ تومان به ۴۱۶۸۱۴ تومان در ماه رسیده بود و بقیه مزدها هم به همین نسبت بالا رفته بود باز هم کارگران زیر خط فقر می بودند. زیرا ۴۱۶۸۱۴ تومان در ماه کمتر از یک سوم خط فقر در یک خانوار ۴ نفری در تهران است.» (سیر فقهرائی مزدهای حقیقی و استثمار مضاعف زنان در جهان و ایران، ص ۲۲)

محاسبه مشابهی برای تخمین مزد حداقل رسمی در سال ۱۳۹۳ در صورتی که مزدها همه ساله مطابق نرخ تورم افزایش یافته بودند می توان انجام داد:

اگر شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی را در سال ۱۳۹۰ برابر ۱۰۰ فرض کنیم، این شاخص بنا بر داده های بانک مرکزی در سال ۱۳۵۸ برابر ۰/۳۸ بوده (سند تورم از ۱۳۱۵ تا ۱۳۹۰)

و در سال ۱۳۹۳ به ۲۰۳/۲ رسیده است (سند شاخص کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران سال ۱۳۹۳). پس بهای کالاها و خدمات مصرفی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۳ به میزان ۷۴/۵۳۴ =  $\frac{۲۰۳/۲}{۱۷۰/۱}$  برابر و مزدهای حداقل اسمی ۳۵۸ =  $\frac{۶۰۸۹۱۰}{۱۷۰/۱}$  برابر شده اند. یعنی قیمت کالاها و خدمات مصرفی به طور متوسط حدود ۵۰ درصد از مزدها بیشتر افزایش یافته اند. اگر مزدها همه ساله به نسبت تورم افزایش می یافتند مزد حداقل در سال ۱۳۹۳ می بایست به ۹۰۹۵۸۷ تومان می رسید که البته باز از خط فقر مطلق در سال ۱۳۹۳ یعنی یک میلیون و ۱۶۵ هزار تومان در ماه کمتر می بود.

بر همین اساس می توان مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ را، در صورتی که این مزد همه ساله مطابق تورم افزایش می یافت، حساب کرد. کافی است مزد حداقل سال ۱۳۹۳ که بر اساس نرخ تورم از سال ۱۳۵۸ حساب شده به نسبت نرخ تورم در سال ۱۳۹۴ و پیش بینی نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ افزایش دهیم. در این صورت مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ در صورتی که این مزد همه ساله مطابق تورم افزایش می یافت می بایست به  $۱/۱۵ \times ۹۰۹۵۸۷$  یا  $۱۱۹۲۴۶۸$  تومان در ماه برسد. (رئیس دانا این مبلغ را  $۱۱۶۸۹۸۶$  محاسبه کرده که حدود ۲٪ از رقمی که من حساب کرده ام کمتر است. البته این اختلاف ناچیز و ناشی از تقریب های محاسباتی است).

مبلغ  $۱۱۹۲۴۶۸$  تومان در ماه که به این صورت به دست می آید از ۸۱۲ هزار و ۶۶۰ تومان مصوب شورای عالی کار بیشتر ولی از خط فقر مطلق سال ۱۳۹۵ بسیار کمتر است.

بدین سان دیده می شود که نشان دادن اختلاف بین مزدهای حداقل رسمی و مزد حداقل اگر همه ساله این مزد مطابق تورم افزایش می یافت و اینکه حتی در این صورت از خط فقر کمتر می بود کار پیچیده ای نیست و نیازی به «تحقیق» ندارد، که رئیس نیا آن را به رخ مستمعان خود می کشد تا احتمالاً آنها را به تحسین یا سکوت وادارد! هرکس که تعریف تورم و چهار عمل اصلی را بداند و جدول مزدهای حداقل رسمی و ارقام مربوط به تورم یا شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی را در دست داشته باشد (که تمام این اطلاعات اکنون قابل دسترسی هستند)، می تواند محاسبات بالا یا اکثریت قریب به اتفاق محاسباتی را که رئیس دانا انجام داده، انجام دهد. به عبارت دیگر اکثریت قریب به اتفاق

کارگران توانائی لازم برای انجام این گونه محاسبات را دارند. یک روشنفکر، و از جمله اقتصاددانی که خود را مدافع حقوق و منافع کارگران می داند، وظیفه دارد مباحث پیچیده را آسان و برای توده کارگر و زحمتکش قابل فهم کند نه اینکه مباحث ساده را غامض و اسرار آمیز جلوه دهد.

### ب) رابطه بین افزایش حقیقی مزدها و تورم به طور کلی (بحث نظری)

رئیس دانا در مورد تأثیر افزایش مزد بر نرخ تورم می گوید: «یکی از مبانی استدلالی کارفرمایان دولت برای جلوگیری از افزایش متناسب در حداقل دستمزد نظریه ی ایجاد تورم است که می گویند کمی بعد دامن خود کارگران را می گیرد.» رئیس دانا این نظر را رد نمی کند بلکه می کوشد نشان دهد که چنین تأثیری کم است و با توجه به نرخ بالای تورم در کشور چندان قابل ملاحظه نیست. استدلال رئیس دانا چنین است:

«متوسط سهم دستمزد در هزینه ی تمام شده کالا در صنایع کل کشور کمتر از ده درصد و در سطوح بالا ۱۰ تا ۱۵ و حداکثر ۲۰ درصد است (علی دینی ترکمان، کاهش دستمزد و تشدید فقر، روزنامه آرمان). اتفاقاً در مواردی که سهم دستمزد در هزینه ی تمام شده بالا و بالاتر از ۲۰ درصد است مربوط به بخش کشاورزی و صنایع دستی و دامداری های سنتی است که سهم آنها در کل تولید کم و در نتیجه نقش زیادی در متوسط هزینه تمام شده ندارند. البته در صنایعی که بر دانش و نیروی کار تخصصی متکی است این سهم هم چنان بالا است اما آنها هم سهم کمی در تولید دارند و نیروی کارشان نیروی کارگری به حساب نمی آید. بنابراین افزایش دو برابر دستمزد به معنای آن است که هزینه تمام شده ۱۰ درصد بالا می رود. حالا اگر بپذیریم نیمی از این افزایش از محل سود پرداخت می شود این افزایش فقط ۵ درصد خواهد بود. از آنجا که صنایع مورد بحث ما در حدود ۳۰ درصد از تولید ملی را تشکیل می دهند بنابراین آن ۵ درصد هم به ۱/۵ درصد نرخ تورم منجر خواهد شد که در برابر تورم های ۱۵، ۲۰، ۳۰ و ۴۰ درصدی کشور ناچیز است. محاسبات دیگر هم نشان داده اند که افزایش حقوق های کارکنان خدماتی محروم دست بالا به دو برابر فقط ۴ درصد نرخ تورم را زیاد می کند.»

بدین سان اساس استدلال رئیس دانا چنین است: از آنجا که سهم مزد در هزینه تولید (در بخش صنعت) حدود ۱۰ درصد است پس دو برابر شدن مزد تنها ۱۰ درصد به هزینه تولید در این بخش

اضافه می کند که اگر نصف آن از سود سرمایه کم شود تنها ۵٪ هزینه اضافی باقی می ماند و از آنجا که بخش صنعت تنها ۳۰٪ کل اقتصاد را تشکیل می دهد پس هزینه اضافی در اثر افزایش در کل اقتصاد ۱/۵ درصد خواهد بود.

مادر اینجا وارد این بحث و سؤال جدلی نمی شویم که آیا کارگران مزدی بخش های دیگر مانند کشاورزی، ساختمان و به ویژه خدمات (حمل و نقل، مخابرات و ارتباطات، آموزش، بهداشت و درمان، هتل و رستوران، تجارت و انبارداری، خدمات شهری، بانک و بیمه، کارهای اداری و دفتری، خدمات خانگی و غیره) هم مشمول افزایش مزد صد درصدی پیشنهادی رئیس دانا می شوند یا نه، و او چگونه «تورم ناشی از افزایش مزد» آنها را روی اقتصاد ملی سرشکن می کند! علت وارد نشدن ما به این بحث این است که اساساً طرح مسأله به این صورت، چه از جانب رئیس دانا و چه سؤال جدلی احتمالی ما، هر دو نادرست اند و هر دو به لحاظ نظری و روش شناسی اشکال دارند!

اشکال اصلی در بحث رئیس دانا این است که نیروی کار را مانند وسایل تولید و یا دقیق تر بگوئیم مانند سرمایه ثابت (ماشین آلات، تجهیزات، ساختمان ها و تأسیسات تولیدی، انرژی، مواد خام و کمکی و غیره) به حساب می آورد و چنین تصور می کند - یا می خواهد مخاطب او چنین تصور کند - که همان گونه که تغییراتی در ارزش سرمایه ثابت مصرف شده در تولید به همان اندازه در ارزش محصولات تولید شده وارد می شود، تغییرات در مزد (یا سرمایه متغیر) هم باید به همان صورت در ارزش محصولات تولید تولید شده وارد شود. در حالی که میان این دو یعنی سرمایه ثابت و سرمایه متغیر تفاوت بسیار مهمی وجود دارد: در روند تولید سرمایه داری سرمایه ثابت با ارزش خود وارد محصول تولید شده، می گردد، در حالی که سرمایه متغیر و یا دقیق تر بگوئیم کارگرانی که این سرمایه متغیر صرف خرید نیروی کارشان شده ارزشی معادل این سرمایه متغیر (مجموع مزدها) به علاوه ارزشی جدید که همان ارزش اضافی است وارد محصول نهائی می کنند که در روند تحقق کالا شکل پولی به خود می گیرد و سرچشمه سود سرمایه دار صنعتی و بازرگانی، بهره سرمایه وامی و اجاره زمین و دیگر منابع طبیعی است که در تولید مورد بهره برداری قرار گرفته اند. این ارزش اضافی تفاوت بین ارزش محصولات تولید شده و هزینه تولید (هزینه سرمایه ثابت به علاوه هزینه نیروی کار یا سرمایه متغیر) است.

طبیعی است که اگر ارزش سرمایه ثابت مصرف شده افزایش یابد این تفاوت ارزش به محصول نهائی منتقل شود. اما اگر هزینه نیروی کار به خاطر افزایش مزد و نه استخدام جدید افزایش یابد این امر به هزینه تولید می افزاید (به شرط ثابت ماندن سایر عوامل از جمله بارآوری کار) اما در کل ارزش تولید شده تغییری ایجاد نمی کند. تنها توازن میان مزد و ارزش اضافی عوض می شود، یعنی مجموع مزدها نسبت به قبل بیشتر می شود و ارزش اضافی کمتر اما جمع کل مزدها و ارزش اضافی ثابت می ماند. به همین ترتیب اگر هزینه نیروی کار به خاطر کاهش مزد و نه کم شدن تعداد کارگران کاهش یابد (به شرط ثابت ماندن سایر عوامل از جمله بارآوری کار) در کل ارزش تولید شده تغییری ایجاد نمی شود و در این حالت مجموع مزدها کمتر از قبل و مجموع ارزش اضافی بیشتر از قبل خواهد شد اما جمع کل مزدها و ارزش اضافی ثابت می ماند. از آنجا که قیمت، بیان پولی ارزش است و مجموع کل قیمت کالاها و خدمات تولید شده معادل مجموع ارزش های آنهاست، پس افزایش یا کاهش مزدها، به شرط ثابت ماندن عوامل دیگر، باعث تورم نمی شود، زیرا تورم چیزی نیست جز افزایش عمومی و مستمر قیمت ها و دیدیم که مجموع قیمت ها ثابت می ماند. در یک کلام، افزایش مزدها به شرط آنکه این افزایش از ارزش اضافی بیشتر نباشد باعث تورم نمی شود. آنچه گفته شد مبتنی بر قانون ارزش و قانون ارزش اضافی مارکس است و پذیرش اینکه هرچند قیمت کالاها جداگانه الزاماً معادل ارزش افرادی آنها نیست، اما مجموع قیمت کل کالاها معادل مجموع ارزش های آنهاست.

گفتیم که تورم عبارت است از افزایش مستمر و عمومی قیمت کالاها و خدمات و نه قیمت یک یا چند کالا و خدمت. به عبارت دیگر تورم پدیده ای است که به کل اقتصاد، به اقتصاد کلان، مربوط می شود و نه به اقتصاد خرد یا تولید در این یا آن بنگاه یا رشته تولیدی. پس برای درک تورم باید به کل اقتصاد و به ویژه به تولید و چگونگی شکل گیری قیمت کالاها و خدمات پرداخت. بدین سان برای درک مسأله قیمت کالاها و خدمات و میزان مزد و تغییرات آنها باید نخست روند تولید در جامعه سرمایه داری را بررسی کرد.

مثالی عددی موضوع را روشن تر می کند. برای ساده شدن موضوع فرض می کنیم در جامعه ای تمام تولیدات توسط



کارگران مزدی در بنگاه های سرمایه داری صورت گیرد. همچنین فرض می کنیم مقدار کل سرمایه ثابت مصرف شده در یک دوره گردش سرمایه (مثلا یک سال) در جامعه ای برابر ۶۰۰ واحد (به طور مثال ۶۰۰ تریلیون تومان) و کل سرمایه متغیر (مزد کارگران مولد) در طول یک سال برابر ۲۰۰ واحد (به طور مثال ۲۰۰ تریلیون تومان) باشد. در اینجا ترکیب ارگانیک متوسط سرمایه را ۳ فرض کرده ایم:  $۳:۲۰۰:۶۰۰$  اگر ترکیب ارگانیک سرمایه را هر مقدار دیگر مثلا ۲ یا ۴ یا ۱۰ بگیریم تغییری در نحوه تحلیل و نتایج آن به وجود نخواهد آمد. اگر کارگران مولد در سال علاوه بر مزد دریافتی خود ارزش اضافی ای برابر ۲۰۰ واحد تولید کرده باشند، جمع کل کار زنده برابر  $۴۰۰ = ۲۰۰ + ۲۰۰$  واحد می گردد. در این حالت نرخ ارزش اضافی یا نرخ استثمار کارگران برابر ۱۰۰٪ خواهد بود:  $[۱۰۰\% = (۲۰۰:۲۰۰) \times ۱۰۰]$  یعنی کارگران در سال ارزشی معادل نصف زمان کار کلی خود دریافت کرده اند و نصف دیگر زمان کلی کار صرف کار رایگانی شده که توسط سرمایه داران استثمار گشته است. با این فرض ها در پایان سال کل تولید برابر  $۱۰۰۰ = ۶۰۰ + ۲۰۰ + ۲۰۰$  واحد خواهد بود که ۶۰۰ واحد آن ارزش سرمایه ثابتی است که وارد محصولات (کالا و خدمات) تولیدی شده است، ۲۰۰ واحد آن صرف پرداخت مزد کارگران مولد گشته و ۲۰۰ واحد آن به عنوان ارزش اضافی به جیب سرمایه داران و دیگر استثمارگران سرازیر شده است. حال اگر کارگران در اثر مبارزات خود موفق شوند میزان کل مزد دریافتی خود را از ۲۰۰ واحد، به ۳۰۰ واحد برسانند، در این صورت به شرط ثابت ماندن سایر عوامل، ارزش اضافی سرمایه داران از ۲۰۰ واحد به ۱۰۰ واحد کاهش خواهد یافت (یعنی معادل پولی کار زنده که قبلا به صورت ۲۰۰ واحد برای سرمایه داران و ۲۰۰ برای کارگر بین آنها تقسیم می شد اینک به شکل ۱۰۰ واحد برای سرمایه داران و ۳۰۰ واحد برای کارگران تقسیم خواهد شد) و در ارزش کل تولیدات (و بنابراین در قیمت کل تولیدات که بیان پولی ارزش آنها است) هیچ تغییری به وجود نخواهد آمد زیرا در این حالت نیز ارزش کل محصولات تولید شده برابر خواهد بود با  $۱۰۰۰ = ۶۰۰ + ۳۰۰ + ۱۰۰$  که همان مقدار گذشته است. بدین طریق اگر کارگران ۳۵۰ واحد و سرمایه داران ۵۰ واحد ببرند باز هم قیمت ها تغییری نخواهند کرد. همچنین اگر کل مزد کارگران کاهش یابد و از ۲۰۰ واحد

به ۱۵۰ واحد برسد، به شرط ثابت ماندن سایر عوامل، ارزش اضافی از ۲۰۰ به ۲۵۰ واحد افزایش خواهد یافت و باز ارزش کل کالاها برابر  $۱۰۰۰ = ۶۰۰ + ۱۵۰ + ۲۵۰$  خواهد بود. حتی اگر فرض کنیم کارگران ۴۰۰ واحد ببرند و سرمایه داران صفر واحد (یعنی تمام ارزش تولیدی کارگران به خود آنها برگردد و کارگران اصلا استثمار نشوند) باز هم تغییری در ارزش کل تولیدات در اثر افزایش مزد به وجود نخواهد آمد. بدین سان نه با افزایش مزد کارگران ارزش کل کالاها افزایش خواهد یافت و نه با کاهش مزد آنان ارزش کل کالاها و خدمات کاهش پیدا خواهد کرد (به شرط ثابت ماندن سایر عوامل). خلاصه آنکه توری ناشی از افزایش مزد وجود نخواهد داشت. افزایش مردها، هیچ تأثیری، نه کم و نه زیاد بر تورم ندارد. تورم در جامعه سرمایه داری علل دیگری دارد که در اینجا نمی توانیم به آنها بپردازیم.

مارکس در سال ۱۸۶۵ در پایان جزوه «مزد، بها، سود» به عنوان نتیجه گیری می نویسد:

«پس از این شرح بسیار طولانی که می ترسم خسته کننده هم بوده باشد، و من مجبور بودم وارد آن شوم تا حق موضوع را ادا کرده باشم قطعنامه زیر را پیشنهاد می کنم:

یکم: افزایش عمومی مردها باعث کاهشی در نرخ سود می گردد، اما به طور کلی بر قیمت کالاها اثر نمی گذارد.

دوم: گرانش عمومی تولید سرمایه داری نه افزایش، بلکه پائین آوردن سطح متوسط مردها است.

سوم: اتحادیه های کارگری به عنوان مراکز مقاومت در برابر چپاول و تعدی سرمایه خوب عمل می کنند. آنها قسماً به خاطر کاربرد غیرهوشمندانه قدرت خود دچار شکست می شوند. اما شکست عمومی آنها ناشی از این است که خود را به نوعی جنگ چریکی به ضد معلول های نظام موجود محدود می کنند به جای آنکه همزمان با این کار در راه دگرگونی آن نظام تلاش ورزند، به جای آنکه نیروهای سازمان یافته خود را همچون اهرمی برای رهایی نهائی طبقه کارگر، یعنی الغای نظام مزدی به کار برند.» (مارکس، مزد، بها، سود، چاپ پنجم، انتشارات خارجی

پکن 1975، بر اساس نسخه انگلیسی 1898، ص ۷۵. تأکید بر کلمات از من است. س. ش.)

بدین سان می بینیم رئیس دانا که در بحث های آکادمیک و کلی (مثلاً در بحث با غنی نژاد) از قانون ارزش و قانون ارزش اضافی مارکس دفاع می کند، نمی خواهد یا نمی تواند همین قوانین را در مسأله تورم به کار بندد و از چارچوب تفکر بورژوائی در اقتصاد سیاسی بیرون جهد.

### ۳- موضع گیری رئیس دانا به ضد اعلام رقم

#### سه و نیم میلیون تومان برای مزد سال ۱۳۹۵

دیدیم که رئیس دانا مزدی معادل یک و نیم میلیون تومان در ماه پیشنهاد می کند که از نظر او با ۶۰ درصدی که به طور متوسط به خاطر حق سنوات، حق اولاد، حق مسکن، حق ایاب و ذهاب، تأمین هزینه یک وعده غذا از سوی کارفرما در محل کار، یارانه ها، اشتغال سایر افراد خانوار (معادل  $\frac{1}{3}$  نفر) و غیره به آن اضافه می شود به سطح خط فقر مطلق یا کمی بالاتر از آن می رسد. بدین سان طبیعتاً با مزد درخواستی ۱۳ تشکیل کارگری که طی بیانیه هائی حداقل مزد را رقم سه و نیم میلیون تومان در ماه اعلام کرده اند مخالفت کند. اما آموزنده است که دلیل مخالفت او را بدانیم. رئیس دانا می گوید این مبلغ عملی نیست و مدعی می شود کسانی که این رقم را اعلام کرده اند از اقتصاد چیزی سرشان نمی شود و بورژوازی و کارشناسانش به آنها می خندند و بار دیگر تأسف می خورد که چرا کارگران او را به عنوان کارشناس به شورای عالی کار نمی فرستند.

و در مورد خنده بورژواها و کارشناسان آنها و کسانی که آنها را در این خنده همراهی می کنند باید گفت: «خوش بخندد هر که آخر خنده کرد!» حال ببینیم «استدلال» رئیس دانا در مورد رد خواست مزد سه و نیم میلیون تومانی از سوی ۱۳ تشکیل کارگری چیست؟ رئیس دانا می گوید اگر رقم سه و نیم میلیون تومان را در «تعداد کارگران» ضرب کنیم از کل تولید ناخالص ایران بیشتر می شود! سپس برای اثبات ادعای خود نخست ۶۰ درصد به رقم سه و نیم میلیون تومان اضافه می کند (در حالی که هیچ یک از تشکل هائی که خواست مزد سه و نیم میلیون تومان را مطرح کرده اند حرفی از ۶۰ درصدی که باید به آن اضافه شود نزده اند!) سپس آن را در عدد ۲۷/۵ میلیون و بعد در ۱۲ ضرب می کند تا رقم ۱۸۱۸

تریلیون تومان را به دست آورد که از تولید ناخالص داخلی ایران بیشتر است!!

اغراق نیست اگر این جدل رئیس دانا را سفسطه بنامیم. «سفسطه در منطق به قیاسی گفته می شود که مرکب باشد از وهمیات یا مشبهات و غرض از آن به غلط انداختن خصم [طرف مقابل، حریف] یا ساکت کردن او باشد.» (فرهنگ معین). حال ما نشان می دهیم که رئیس دانا چگونه وهمیات (چیز غیر واقعی در چارچوب بحث) و مشبهات (چیز هائی که شبیه موضوعات بحث اند اما خود آن موضوعات نیستند) به میان می کشد تا با این خواست مزد سه و نیم میلیون تومانی مقابله کند.

بالتر گفتیم که کسی حرفی از ۶۰ درصد اضافی نزده و رئیس دانا از آنجا که خودش به ۶۰ درصد اضافی برای جفت و جور کردن رقم پیشنهادی اش یعنی کل کارکنان (اعم از کارگر و غیر کارگر) و جمعیت بیکاران است. همه تشکل هائی که خواست مزد سه و نیم میلیون تومانی را مطرح کرده اند، این مزد را برای کارگران مزدی خواسته اند و نه برای همه اعم از کارگر و غیر کارگر. بدین سان رئیس دانا «مشبهات» یعنی جمعیت فعال اقتصادی غیر کارگری را وارد «استدلال» یا جدل خود می سازد تا نظر طرف مقابل را رد کند یعنی مانند سفسطائیان به چیزی که شباهتی با موضوع دارد ولی خود موضوع نیست متوسل می شود و آن را به جای موضوع جا می زند! رئیس دانا که اقتصاددان است قاعدتاً فرق دهقان، پیشه ور، وکیل دادگستری، مستغلات دار، نزول خور، مداح، روضه خوان، دانشجو، افسر، پاسدار، ژاندارم، مالک، سرمایه دار، پزشک، تاجر و غیره را با کارگر می داند. اینها که بر شمریم همه جزء آن ۲۷/۵ میلیون نفرند. کسی که خود را اقتصاددان برجسته و کارشناس اقتصادی می داند قاعدتاً نباید آن قدر عامی باشد که هر نوع درآمدی را مزد بپندارد و یا مثلاً هزینه زندگی دهقان خرده مالک یا پیشه ور آزاد یا وکیل دادگستری یا پزشک صاحب مطب را از سرمایه دار خصوصی یا از دولت طلب کند! بدین سان این ظن تقویت می شود که رئیس دانا اساساً برای ساکت کردن طرف مقابل به اینترفندها دست زده و رقم ۲۷/۵ میلیون نفر را علم کرده است.

رئیس دانا بارها در سخنان خود جمعیت کارگران ایران را ۳۵/۱۳ میلیون نفر برآورد کرده است. حال اگر برای تمام این ۳۵/۱۳ میلیون نفر مزدی معادل سه و نیم میلیون تومان در ماه در نظر بگیریم به رقم  $(10^6 \times 3/5) \times (10^6 \times 13/35) \times 12$  و یا

تقریباً ۵۶۱ تریلیون تومان در سال خواهیم رسید. اکنون ببینیم تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۵ چقدر خواهد بود و آیا آن گونه که رئیس دانا هشدار می دهد پرداخت چنین مبلغی از ظرفیت آن بیرون است؟!

ما ارقام رسمی تولید ناخالص داخلی سال های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ را نداریم. در بهمن ماه ۱۳۹۴، مرکز آمار ایران، سندی زیر عنوان «*ایران در آئینه آمار*» منتشر کرده که در آن تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۲ معادل ۱۰۰۴۹ تریلیون ریال یا تقریباً ۱۰۰۰ تریلیون تومان به قیمت جاری ذکر شده است (ص ۱۷۵). بانک مرکزی در «*خلاصه تحولات اقتصاد واقعی ایران در سال ۱۳۹۳*» (منتشر شده در خرداد ۱۳۹۴) در برآورد مقدماتی رشد تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۳ به قیمت جاری را، ۱۷/۱ درصد اعلام کرده است. بدین سان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۳ به قیمت جاری تقریباً ۱۱۷۷ تریلیون تومان است. می بینیم که همین رقم تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۳ که بیش از دو برابر کل مبلغ سالیانه مزدهای درخواستی بر اساس سه و نیم میلیون تومان در ماه است برای ابطال اعتراض رئیس دانا کافی است.

اما باید جلوتر برویم و از یک طرف تخمین قابل قبولی برای تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ به دست آوریم و از سوی دیگر درصد معینی به مبلغ ۵۶۱ تریلیون تومان بیافزاییم که هزینه های مربوط به بیمه بیکاری و ترمیم حقوق بازنشستگان و مزد و حقوق های بالاتر از مزد حداقل را نیز دربر گیرد و آنگاه دوباره این رقم جدید را با تولید ناخالص داخلی مقایسه کنیم و ببینیم چند درصد آن می شود و آیا نسبتی که به دست می آوریم نسبت قابل قبول و معقولی است یا آن گونه که رئیس دانا تصور می کند یا می خواهد به دیگران بقبولاند چنین نسبتی از صد درصد تولید ناخالص داخلی بیشتر خواهد شد و بر اثر بی توجهی شماری از تشکل های کارگری به واقعیات اقتصاد ایران و «عدم کسب تکلیف از اقتصاددانان برجسته و مشاوران خودخوانده طبقه کارگر» اعلام شده است؟!

برای تخمین تولید ناخالص داخلی در سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ به قیمت جاری کافی است تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۳ را به نسبت نرخ های رشد تولید ناخالص داخلی در سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ افزایش دهیم و البته نرخ های تورم این دو سال را نیز در نظر بگیریم (چون می خواهیم تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۵

را به قیمت های جاری ۱۳۹۵ حساب کنیم). بانک جهانی نرخ رشد اقتصادی ایران و بدین سان رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری را در سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ترتیب ۱/۹٪ و ۵/۸٪ اعلام کرده است. برخی از منابع داخلی و خارجی نرخ رشد سال ۱۳۹۵ را نه ۵/۸٪ بلکه حدود ۵٪ تخمین می زنند. با توجه به آنچه گفته شد تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت های جاری در سال ۱۳۹۵ را می توان چنین برآورد کرد:

$۱۶۵۳ \times ۱/۰۲ \times ۱/۰۵ \times ۱/۱۵ \times ۱/۱۴ \times ۱/۱۷۷$  و یا تقریباً ۱۶۵۳ تریلیون تومان. حال اگر نسبت مبلغ ۵۶۱ تریلیون تومان معادل مجموع مزدهای سالیانه کارگران براساس سه و نیم میلیون تومان در ماه را به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۵ یعنی به ۱۶۵۳ تریلیون تومان تقسیم کنیم به عدد ۰/۳۳۹ و یا ۳۳/۹٪ می رسیم که رقم کاملاً «معقول و متداولی» است. این نسبت با تغییراتی در آن به نسبتی تبدیل می شود که در اقتصاد به آن سهم کار یا سهم مزد (labour share یا wage share) می گویند و آن عبارت است از نسبت مجموع دریافتی های کارگران و دیگر مزد بگیران به تولید ناخالص داخلی. برای تعیین سهم کار در سال ۱۳۹۵. براساس مزد حداقل سه و نیم میلیون تومانی باید چند موضوع را در نظر گرفت:

الف) توده چندین میلیونی کارگران بیکار و جویندگان کار (رقمی در حدود ۶ میلیون نفر)

ب) وجود مزدها و حقوق های بالاتر از مزد حداقل  
پ) ضرورت ترمیم مستمری بازنشستگان، از کار افتادگان و غیره

ت) .....

با افزودن حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد به مبلغ ۵۶۱ تریلیون تومان که در بالا حساب کردیم، «سهم مزد»، یعنی نسبت کل دریافتی ها یا «جبران خدمت مزد و حقوق بگیران» به تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۵ چنین خواهد بود:  $\frac{۵۶۱ \times ۱/۶۰}{۱۶۵۳}$  و یا ۵۴/۳٪. حال باید دید آیا رقم ۵۴/۳٪ برای سهم کار (در معنایی که بالاتر

توضیح داده شد) رقم اغراق آمیزی است؟ رئیس دانا قاعدتاً می داند که این نسبت به رغم اینکه طی دو دهه گذشته کاهش معادل ۵ تا ۱۰ واحد درصدی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری داشته هم اکنون حدود ۵۶٪ (در آمریکا) و بیش از ۶۰٪ آلمان، انگلستان و فرانسه و غیره است و در کشورهای اسکاندیناوی از

۶۰٪ هم بیشتر است. این نسبت در روسیه بیش از ۵۰٪، در چین حدود ۴۷٪، در کره جنوبی حدود ۶۲٪، در ترکیه حدود ۳۰٪ (در سال ۲۰۱۱) و در ایران در سال ۱۳۹۲ در حدود ۲۴٪ تخمین زده می شود.

### سهم کار و تشکیل سرمایه پایدار ناخالص (GFCF)

یکی از نگرانی های رئیس دانا این است که اگرمزدها در ایران «زیاد» افزایش پیدا کنند و مثلاً به سه و نیم میلیون تومان در ماه برسند و در نتیجه سهم مزد در تولید ناخالص داخلی افزایش یابد، دیگر منابع کافی جهت سرمایه گذاری (که برای ایجاد اشتغال لازم است) باقی نماند! این تصویری نادرست است: در کره جنوبی که سهم کار از تولید ناخالص داخلی برابر ۶۲٪ است نسبت تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی طبق داده های بانک جهانی در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ بین ۳۲ تا ۲۹ درصد بوده است در حالی که در ایران که سهم کار هم به طور نسبی و هم مطلق بسیار کمتر از کره جنوبی است، در سال ۱۳۹۲ نسبت تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی کمتر از ۱۷٪ بوده است. به همین طریق در چین که سهم کار تقریباً دو برابر ایران است نسبت تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰ برابر ۳۶٪ و در سال های پس از آن حدود کمی بیش از ۳۴٪ بوده است. بدین سان کاهش مزدها یا افزایش ناکافی مزدها به بهانه توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری، فکری بی پایه و نه تنها ضد کارگری بلکه ضد توسعه اقتصادی است و حتی خود «سرمایه داری های موفق» معاصر (مثلاً چین، کره جنوبی، آلمان و غیره) این روش را به کار نمی برند.

### مبنای پیشنهادی ما برای افزایش مزد

دیدیم که افزایش مزد حداقل به تناسب تورم در ایران، حتی اگر در طول تمام سال های ۱۳۵۸ تا کنون صورت می گرفت، به مزدی کمتر از خط فقر مطلق منجر می شد. از این رو و به بسیاری دلایل دیگر، افزایش مزد به تناسب تورم نمی تواند مبنایی برای افزایش تورم باشد.

بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار هم از آنجا که بسیار مبهم است و از «گذران زندگی» حرف می زند بی آنکه معیاری برای این «گذران» تعیین کند (کارتن خواب ها به نحوی زندگی را «می گذرانند»!) نمی تواند معیاری برای تعیین مزد حداقل باشد و نباید

در باره آن دچار توهم شد. محاسبات بر اساس تعیین هزینه «سید معیشت» خانوار کارگری هم مناقشه برانگیز و بیانگر نوعی «جیره بندی مدرن» است. بنابراین باید معیار روشن و دقیقی برای افزایش مزد حداقل و مزدها به طور کلی تعیین کرد.

من در اردیبهشت ۱۳۹۰ در مقاله «سیر قهقرائی مزدهای حقیقی و استثمار مضاعف زنان کارگر در جهان و در ایران» نوشتم: «مبارزه برای افزایش مزد یکی از خواست های مهم و دائمی کارگران در نظام سرمایه داری است.

• تا نظام کار مزدی و سرمایه داری ادامه داشته باشد هیچ میزانی از افزایش مزد باعث تغییر موقعیت کارگران از طبقه ای استثمار شونده و زیر ستم به انسان هائی آزاد از ستم و استثمار نمی شود. • افزایش مزد می تواند تا اندازه ای وضعیت اقتصادی کارگران را بهبود بخشد و اگر مبارزه برای افزایش مزد با آگاهی طبقه کارگر از وضعیت خود و جامعه و تحول آن و چشم اندازی روشن برای دگرگونی جامعه در جهت محو استثمار همراه باشد، می تواند زمینه را نه تنها برای بهبود نسبی وضع کارگران، بلکه برای گسترش مبارزه آنان نیز فراهم سازد و در نهایت تلاش تاریخی کارگران برای برانداختن سرمایه داری و نظام کار مزدی را تقویت کند. به این علت است که کارگران، حتی آنهایی که می دانند افزایش مزد تغییری در وضعیت طبقه کارگر به عنوان طبقه ای زیر استثمار و ستم نمی دهد، در کارزارهای افزایش مزد شرکت می کنند و این مبارزه را ضروری می دانند.

• خواست افزایش مزد به نسبت تورم در بهترین حالت بیانگر حفظ وضع موجود است.

• در ایران چنان انباشتی از تورم و پسرقت مزد واقعی وجود دارد که نه تنها افزایش مزد به نسبت تورم، بلکه به نسبتی چند برابر تورم نیز برای یک زندگی عادی (متوسط هزینه زندگی خانوار شهری براساس آمار خانوار بانک مرکزی) کافی نیست.

• کارگران بزرگترین طبقه اجتماعی و تولید کننده بخش اعظم ثروت اجتماعی اند از این رو طبیعی است که مزدی معادل هزینه متوسط یک خانوار شهری داشته باشند.

• چنین مزدی باید به نسبت تورم و رشد بارآوری متوسط کار افزایش یابد. «

بدین سان افزایش مزد حداقل بر مبنای هزینه متوسط خانوار شهری (سند بودجه خانوار بانک مرکزی) و افزایش سالانه چنین

## پانوشت ها

- ۱ - برای مثال در مناظره با موسی غنی نژاد در باره بحران سرمایه داری در مهرنامه، (شناسه مقاله ۲۶۰۳)
- ۲ - رئیس دانا در «سال ۹۳ بدآیند کارگران» خطاب به مقامات اقتصادی دولتی می نویسد: «به مردم دروغ نگوئید آنها خدائی دارند و کارشناسانی مثل مرا هم البته دارند». بدین سان رئیس دانا با فروتنی ویژه ای خود را مانند «خدا» ملجأ و دادرس مردم در مقابل دروغ هائی که به ضد آنها گفته می شود، قلمداد می کند.
- ۳ - شایلاک، شخصیت نمایشنامه «تاجر ونیزی» ویلیام شکسپیر، نزول خواری است که در مقابل وامی به رقیب خود آنتونیو او را وادار به امضای تعهد نامه ای می کند که در صورت عدم باز پرداخت به موقع وام، نیم چارک (یک پاوند) از گوشت کنار قلب آنتونیو را ببرد.
- ۴ - خواننده توجه دارد که ما «اتهام مارکسیست بودن» به رئیس دانا نمی زنیم. او خود خویشتن را در نشریه «وزین» مهرنامه، «من مارکسیست» نامیده است.
- ۵ - برای اطلاعات و محاسباتی در این باره رجوع کنید به سهراب شباهنگ، «میانگین نرخ استثمار کارگران در ایران»، ۲۵ خرداد ۱۳۸۹. همچنین رجوع کنید به سهراب شباهنگ، «طبقات جامعه سرمایه داری و ویژگی های ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران»، شهریور و مهر ۱۳۹۳، ص ۱۰۳ تا ۱۰۵: محاسبه نرخ ارزش اضافی در مکزیک و در ایران.
- ۶ - این نوشته در سایت آدرخش قابل دسترسی است.

مزدی به نسبت تورم و رشد متوسط بارآوری کار دست کم از سال ۱۳۹۰ تا کنون موضع «جمعی از کمونیست های ایران (آدرخش)» و این جانب بوده است. من در دی و بهمن سال ۱۳۹۲ در مقاله «سهم مردها در تولید ناخالص داخلی ایران» بر همین مینا مزد حداقل برای سال ۱۳۹۳ را محاسبه کردم و به رقم دو نیم میلیون تومان در ماه رسیدم. در اسفندماه ۱۳۹۳، «کارگران انقلابی متحد ایران» - که من افتخار همکاری با آنها را دارم - در بیانیه ای زیر عنوان «مزد حداقل رژیم سرمایه: تحقیر باز هم بیشتر کارگران» بر پایه محاسبات مشابه، خواست مزد حداقل ماهیانه برابر ۳ میلیون و سی هزار تومان برای سال ۱۳۹۴ را مطرح کرد. درست بر پایه چنین محاسباتی مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ معادل سه و نیم میلیون تومان در ماه خواهد گردید.

تشکل های مختلف کارگری ممکن است چنین محاسباتی انجام نداده باشند اما آنها بر اساس بررسی خط فقر و نیز مطالعه هزینه واقعی زندگی و لمس زندگی کارگران از نزدیک، رقم دستمزد حداقل ۳/۵ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۵ را اعلام کرده اند. آنچه مسلم است این است که اعلام مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان در ماه از روی هوا نیست و برخلاف ادعای تحقیرآمیز رئیس دانا بر این پایه هم مطرح نشده که «هرکس رقم بالاتری بگوید انقلابی تر است!»

اعلام این رقم محصول تلاش، تفکر و تجربه دست کم هزاران کارگر پیشرو و فعال کارگری در سراسر ایران طی چند دهه اخیر است.

ما در این نوشته به مهم ترین انتقادات و اعتراض هائی که رئیس دانا به منظور رد خواست مزد سه و نیم میلیون تومانی برای سال ۱۳۹۵ بیان کرده پاسخ گفتیم و به عنوان نتیجه گیری در این زمینه می گوئیم اظهارات او در رد خواست مزد حداقل سه و نیم میلیون تومان برای سال ۱۳۹۵ با هر نیتی بیان شده باشد به جنبش کارگری ایران لطمه می زند.

پیوست

مزد حداقل اسمی (تومان در ماه) و نرخ تورم در سال های 1358 تا 1394

سال	1358	1359	1360	1361	1362	1363	1364	1365
مزد حداقل	1701	1905	1905	1905	1905	1905	2160	2160
نرخ تورم (درصد)	11.40	23.5	22.8	19.2	14.8	10.4	6.9	23.7
سال	1366	1367	1368	1369	1370	1371	1372	1373
مزد حداقل	2280	2490	2490	3000	5031	6801	8982	11682
نرخ تورم (درصد)	27.7	28.9	17.4	9.0	20.7	24.4	22.9	35.2
سال	1374	1375	1376	1377	1378	1379	1380	1381
مزد حداقل	15999	20721	25446	30153	36183	45801	56790	69846
نرخ تورم (درصد)	49.4	23.2	17.3	18.1	20.1	12.6	11.4	15.8
سال	1382	1383	1384	1385	1386	1387	1388	1389
مزد حداقل	85338	106600	126678	150000	183000	219600	263520	303048
نرخ تورم (درصد)	15.6	15.2	10.4	11.9	18.4	25.4	10.8	12.4
سال	1390	1391	1392	1393	1394	1395		
مزد حداقل	330300	389700	487125	680910	712425	812166		
نرخ تورم (درصد)	21.5	30.54	43.0	15.6	13-15 (تخمین)	15 (تخمین)		

## مزد حداقل ۱۳۹۵

### حکم مرگ تدریجی کارگران است!

در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۹۴، شورای عالی کار مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و گماشتگان دولت (نمایندگان شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و غیره) که نام نماینده کارگران بر خود نهاده اند، مزد حداقل کارگران برای سال ۱۳۹۵ را معادل ۸۱۱ هزار و ۶۸۰ تومان در ماه یعنی کمتر از یک سوم خط فقر و کمتر از یک چهارم متوسط هزینه یک خانواده چهار نفره شهری تعیین کردند. پشتوانه «قانونی» این تصمیم ضد کارگری گماشتگان سرمایه، ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی است.

بند اول این ماده می گوید: «۱- حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود [تعیین می گردد].» طبق این ماده، شورای عالی کار مزد حداقل اسمی سال ۱۳۹۴ را که ۷۱۲ هزار و ۴۲۵ تومان در ماه بود به تناسب تورم سال ۱۳۹۴ که حدود ۱۴٪ تخمین زده شده افزایش داده تا به رقم ۸۱۱ هزار و ۶۸۰ تومان در ماه برسد. حال اگر این مبلغ کفاف هزینه یک هفته یک خانوار چهار نفره شهری را نمی دهد چه باک؟! گماشتگان سرمایه قانون سرمایه را اجرا کرده اند و وجدانشان آسوده است!

بند دوم ماده ۴۱ قانون کار می گوید: «۲- حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تامین نماید.» باید پرسید «تأمین زندگی یک خانواده» بر اساس چه معیاری تعریف می شود؟ در آغاز مذاکرات مربوط به مزد حداقل در شورای عالی کار، نماینده کارفرما گفته بود که «زندگی یک خانواده چهار نفری با ۶۳۰ هزار تومان در ماه تأمین می شود!» می دانیم که این مبلغ به اعتراف یکی از همان به اصطلاح نمایندگان کارگران حتی برای خوراک ماهانه یک خانواده چهار نفره کافی نیست تا چه رسد به هزینه پوشاک و مسکن و دارو و بهداشت و حمل و نقل و آموزش و غیره. بدین سان چه بند ۱ و چه بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار، چیزی جز حکم فرو راندن هرچه

بیشتر ده ها میلیون کارگر و خانواده هایشان به اعماق فقر سیاه و مرگ تدریجی نیستند.

باید از کسانی که به ماده ۴۱ قانون کار استناد می کنند، چه آنهایی که در شورای عالی کار به «انجام وظیفه» مشغولند و چه آن فعالان کارگری که هنوز به بند ۱ یا بند ۲ این ماده توهم دارند و به آن چسبیده اند، پرسید شما چگونه می توانید با این دو بند زندگی کارگران را تأمین کنید؟ آیا چنین ادعائی چیزی جز فریب کارگران است؟

جالب این است که برخی از اینان که افزایش مزد به تناسب تورم و یا توسل به معجزه بند ۲ ماده ۴۱ را برای دستیابی به معیشتی که به نام «زندگی انسانی» آرایش داده می شود به خورد کارگران می دهند. اینها توجه ندارند که واضعان و مجریان چنین قوانینی از قماش همان کسانی هستند که توده های مردم را «خس و خاشاک» و «بزغاله گوساله» یا «گوسفندی که به چوپان نیاز دارد» لقب می دهند، یا کسانی که از تریبون نماز جمعه «ذغال و نمک» را برای مسواک زدن به جای خمیر دندان در سبد هزینه خانوار توصیه می نمایند و نخوردن و نپوشیدن و در فقر و مسکنت زندگی کردن را «آزمایش الهی» توصیف می کنند و معیار سنجش فضیلت انسان ها را «تسلیم و بندگی به مشیت الهی» می دانند. مانند روز روشن است که چنین کسانی نمی توانند به حقوق انسانی کارگران اعتقاد داشته باشند و به آن احترام بگذارند و زندگی انسانی برای کارگران تصور کنند.

حال اگر ماده ۴۱ قانون کار نمی تواند مبنای درستی برای تعیین مزد باشد پس چه چیزی را باید مبنای قرار داد؟

مبنائی که ما پیشنهاد می کنیم و در گذشته هم توضیح داده ایم چنین است: از آنجا که کارگران مزدی ایران اکثریت مطلق جمعیت کشور و در همان حال مولد بخش اعظم ثروت جامعه اند (بالای 80٪)، پس طبیعی است که درآمد آنها دست کم متوسط هزینه زندگی یک خانوار چهار نفره را تأمین کند. اما متوسط هزینه زندگی یک خانوار شهری را هر ساله بانک مرکزی اعلام می کند. مثلاً طبق «نتایج بررسی بودجه خانوار در سال ۱۳۹۳» که در شهریور ۱۳۹۴ از سوی بانک مرکزی منتشر شده متوسط هزینه ناخالص ماهانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۳ معادل دو میلیون و هفتصد و سی و نه هزار و هفت صد تومان در ماه بوده است.

بر پایه این رقم رسمی می توان متوسط هزینه ماهانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۵ را با در نظر گرفتن نرخ تورم سال ۱۳۹۴ و پیش بینی تورم سال ۱۳۹۵ حساب کرد. اگر تورم سال ۱۳۹۴ را مانند شورای عالی کار سرمایه داران و دولت شان ۱۴٪ فرض کنیم خواهیم دید که میزان افزایش هزینه متوسط خانوار شهری در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ برابر با  $383508 = 14\% \times 2739700$  تومان بوده است یعنی هزینه متوسط ماهیانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۴ برابر با  $2739700 + 383508 = 3123208$  تومان (سه میلیون و صد و بیست و سه هزار و دویست و پنجاه و هشت تومان) در ماه بوده است.

مرکز پژوهش های مجلس اسلامی نرخ تورم سال ۱۳۹۵ را رقمی در حدود ۱۲٪ تخمین زده است. با این فرض، متوسط هزینه یک خانوار چهار نفره شهری در سال ۱۳۹۵ برابر با سه میلیون و پانصد هزار تومان (۳۵۰۰۰۰۰ تومان) در ماه خواهد شد. بدین سان مزد ماهیانه کارگران باید این هزینه را بپوشاند یعنی دست کم سه و نیم میلیون تومان در ماه باشد.

**ضرورت توافق فعالان کارگری بر سر مزد ۳/۵ میلیون تومان در ماه و مبنای تعیین آن**

شماری از سازمان های فعال در زمینه مسایل کارگری، به درستی مزد درخواستی برای سال ۱۳۹۵ را ۳/۵ میلیون تومان اعلام کرده اند. اکنون که رقم سه میلیون و پانصد هزار تومان در ماه مورد توافق شمار قابل توجهی از سازمان ها و فعالان کارگری است، تکیه بر این خواست و توافق بر مبنای رسیدن به آن می تواند زمینه را برای برداشتن گام های بعدی فراهم کند.

این گام های بعدی، همان گونه که در بیانیه قبل گفتیم، مبارزه مشترک، متحدانه و روشن بینانه کارگران از جمله در تعیین مبنای برای مزد، تعیین سطح مزد در خواستی و چگونگی پیشبرد مبارزه در این زمینه است. باید توجه داشت که علت سطح بسیار پائین مزد کارگران در ایران تنها ز الوصفتی سرمایه داران و حمایت بی قید و شرط دولت (که خود بزرگترین کارفرماست) از آنها نیست؛ تنها ممنوع بودن سازمان های کارگری، ممنوع بودن تظاهرات و اعتصابات و اعتراضات و سرکوب شدید فعالان کارگری نیست. علاوه بر اینها، پراکندگی فعالان، ضعف در همکاری و هم اندیشی و تبادل نظر و تجربه و طرح ریزی عمل مشترک نیز نقش مهمی در وضعیت اسفناک کارگران و یکه تازی سرمایه داران و دولتشان دارد. این گام های بعدی از جمله می

تواند شامل کار در میان توده های کارگر و فعالان کارگری برای مقاومت و اعتراض جمعی به تصمیم ضد کارگری شورای عالی کار در مورد مزد حداقل سال ۱۳۹۵ باشد.

روشن است که مبارزه برای افزایش مزد - حتی اگر به موفقیت برسد- به خودی خود تغییری اساسی در وضعیت اجتماعی کارگران به وجود نمی آورد. تا نظام کار مزدی و سرمایه داری ادامه داشته باشد هیچ میزانی از افزایش مزد باعث تغییر موقعیت کارگران از طبقه ای استثمار شونده و زیر ستم به انسان هائی آزاد از ستم و استثمار نمی شود.

اما افزایش مزد می تواند تا اندازه ای وضعیت اقتصادی کارگران را بهبود بخشد و اگر مبارزه برای افزایش مزد با آگاهی طبقه کارگر از وضعیت خود و جامعه و تحول آن و چشم اندازی روشن برای دگرگونی جامعه در جهت محو استثمار همراه باشد، می تواند زمینه را نه تنها برای بهبود نسبی وضع کارگران، بلکه برای گسترش مبارزه آنان نیز فراهم سازد و در نهایت تلاش تاریخی کارگران برای تغییر بنیادی سرمایه داری و نظام کار مزدی را تقویت کند. به این علت است که کارگران، حتی آنهایی که می دانند افزایش مزد تغییری در وضعیت طبقه کارگر به عنوان طبقه ای زیر استثمار و ستم نمی دهد، در کارزارهای افزایش مزد شرکت می کنند و این مبارزه را ضروری می دانند.

#### **بنابراین:**

- ما به کارگران ایران می گوئیم: طبقه کارگر اکنون بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهد و بیش از ۸۰ درصد محصولات و خدمات کشور را تولید می کند. کارگران باید پیش از هر چیز به این قدرت اجتماعی و اهمیت خود در اقتصاد جامعه پی ببرند و به اتحاد طبقاتی خود واقعیت ببخشند تا بتوانند اراده سیاسی خود را در جامعه اعمال کنند. اتحاد طبقاتی ما نیروی عظیمی خواهد بود که هیچ دولت و قدرت و حکومتی قادر به درهم شکستن آن نیست.

- ما به کارگران ایران می گوئیم: تضمین برآورده شدن خواست های اقتصادی فوری و مبرم ما و نیز تلاش برای تغییر بنیادی جامعه در جهت محو استثمار و ستم طبقاتی ایجاب می کند که وارد مبارزه سیاسی در جامعه شویم.



- ما به طبقه کارگر ایران می‌گوییم: جنبش کارگری نمی‌تواند بدون تشکل‌های مستقل طبقاتی خود مبارزه طبقاتی را به پیش برد. ما بر این امر تأکید می‌کنیم و بر آن پای می‌فشاریم.

- ما برای پیشبرد اهداف طبقه کارگر، بر ضرورت ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری و حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر تأکید می‌ورزیم.

- ما برای به ثمر رسیدن اهداف طبقه کارگر، بر استقلال سیاسی، تشکیلاتی و نظری این طبقه پای می‌فشاریم.

**کارگران پروژه‌های پارس جنوبی**

**جمعی از کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و بندر امام**

**فعالان کارگری جنوب**

**جمعی از کارگران محور تهران - کرج**

**فعالان کارگری شوش و اندیمشک**

۱۹ اسفند ۱۳۹۵

[kargaran.parsjonobi@gmail.com](mailto:kargaran.parsjonobi@gmail.com)

## انتخابات عمومی

### یک عوامفریبی بزرگ در رژیم اسلامی است

بهر روز فرهیخته، اسفند ۱۳۹۴

شعار تأیید یا تحریم انتخابات عمومی اگر مشروط به واکنش مثبت یا منفی توده‌های مردم به آن باشد در هر دو حالت دنباله روی از توده هاست. دنباله روی در سیاست مبنا و معیاری اصولی ندارد. زیرا نمود چیزها (به ویژه در سیاست) همواره بازتاب درست و دقیقی از ماهیت آنها نیست و در مواردی صرفاً عوامفریبانه است.

پس مبنا و معیار تأیید یا تحریم انتخابات عمومی چیست؟ پیش از پاسخ به این پرسش باید روشن کرد که انتخابات عمومی نه شکل حکومت پارلمانی، بلکه انتخابات عمومی و خود پارلمان نیز صرفاً ابزارهای جانشین پذیر یک شکل از حکومت اند (۱). آن شکل از حکومت - که انتخابات عمومی به عنوان ابزار قدیمی و

کهنه آن به کار می‌آید - دموکراسی است. انتخابات عمومی همچون نمود، تنها به گونه‌ای حقیقی زمانی با ماهیت خود تا حدی منطبق است که شکل حکومت دموکراسی باشد. دموکراسی در خالص ترین شکل آن، متفاوت از اشکال تاریخی اش، به معنی حکومت توده‌های مردم بر طبقات دارا است (۲). این مفهوم، با دموکراسی پرولتاری یعنی مرحله نهایی تاریخی آن، که حاکمیت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است، منطبق می‌باشد.

بنابراین مبنا و معیار تأیید یا تحریم انتخابات عمومی رابطه‌ای است که آن انتخابات عمومی با دموکراسی دارد. منظور از بررسی رابطه یک انتخابات عمومی معین با دموکراسی، صرفاً بررسی رابطه آن با شکل خالص دموکراسی نیست، بلکه بررسی یک انتخابات عمومی معین با شکل‌هایی از جوه طبقاتی - تاریخی این یا آن دموکراسی است. روشن است که این رابطه هر چه بیشتر شکل خالص دموکراسی را بازتاب دهد، به شکل خالص آن نزدیک تر باشد، باید ضریب تأیید آن انتخابات عمومی افزایش یابد و برعکس هرچه از این شکل خالص دورتر باشد ضریب منفی آن بزرگ تر خواهد بود. این ضریب منفی شرکت در یک انتخابات عمومی، می‌تواند چنان بزرگ شود که به تحریم کامل آن انتخابات عمومی منجر گردد. این در زمانی رخ می‌دهد که حکومت یک کشور به طور پیگیر ضد دموکراتیک باشد یا آن انتخابات عمومی چنان تدارک داده و سازماندهی شود که نقش توده‌های مردم در سامان‌یابی سیاست کشور به هیچ یا تقریباً به هیچ تنزل نکند. اگر در نتیجه یک انتخابات عمومی هیچ امکانی برای پیشبرد زره‌ای از دموکراسی و منافع توده‌های مردم ممکن نباشد یا هیچ تریبونی برای ابراز نظرات طبقات تحت سلطه و ابراز مخالفت با سیاست‌های حاکم وجود نداشته باشد، اصولی ترین موضع کمونیست‌ها تحریم آن انتخابات عمومی است. زیرا اولاً کمونیست‌ها علاوه بر نمایندگی منافع فوری پرولتاریا نمایندگی منافع آینده آن را نیز به عهده دارند و ثانیاً از دامن زدن به توهم توده‌ها بری باشند و ثالثاً حتی در آینده نیز در معرض این اتهام قرار نگیرند که در توهم آفرینی برای توده‌های مردم شریک ارتجاع حاکم بوده‌اند.

آیا کسی در ایران وجود دارد که نداند رژیم جمهوری اسلامی یک حکومت دینی است؟ آیا روشن نیست که یکی از پایه‌های دموکراسی جدایی دین و دولت از یکدیگرند؟ رژیم جمهوری

اسلامی همچون دولتی دینی نافی جدایی دولت و دین که یکی از پایه های دموکراسی است، می باشد. آیا هیچ کمونیستی یا دموکراتی در مورد انتخابات عمومی در رژیم اسلامی مجاز به چشم بستن بر این حقیقت است؟ وانگهی رژیم اسلامی در ایران یک دولت اسلامی ساده نیست. در این رژیم ولایت مطلقه فقیه حاکم بر مقدرات کلی و جزئی زندگی توده های مردم است و یکی از ابزارهای مهم آن، شورای نگهبان، پالایه ای (فیلتری) است که هیچ کسی که زبان مردم باشد نمی تواند از این پالایه (فیلتر) بگذرد.

جریان رفرمیست در میان چپ ایران طرفدار تأیید انتخابات عمومی حاضر است. این جریان معتقد است که علاوه بر اصلاح طلبان حکومتی بخش قابل ملاحظه ای از اصلاح طلبان غیر حکومتی وجود دارند که وظیفه رفرمیست های کارگری تقویت این بخش از اصلاح طلبان است و به همین خاطر باید به تأیید انتخابات عمومی پرداخت. در میان چپ ها جریان دیگری با مواضع پراگماتیستی وجود دارد که با تحریم انتخابات عمومی کنونی موافقت ولی در عین حال متقدمند که نباید به تبلیغ برای تحریم انتخابات عمومی کنونی پرداخت. زیرا به نظر آنان تبلیغ تحریم انتخابات عمومی به زیان اصلاح طلبان غیر حکومتی تمام خواهد شد و این «موضع منفی» با کنار زدن اصلاح طلبان غیر حکومتی به نفع اصول گرایان اقتدارگرا تمام خواهد شد. قطعاً این پراگماتیست ها نمی توانند حتی یک نمونه از ورود اصلاح طلبان غیر حکومتی به مجلس اسلامی نشان دهند. در حالی که می توان نشان داد که مقامات امنیتی مهم رژیم اسلامی مانند دری نجف آبادی، ری شهری، فلاحیان و علوی و دیگران با قرار گرفتن در لیست هاشمی رفسنجانی عملاً به کاندیداهای اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی تبدیل شده اند.

عوامفریبی انتخابات عمومی در رژیم اسلامی صرفاً یک عوامفریبی محض در توده های مردم نیست، بلکه از سویی ابزار و وسیله ای هم هست که دو بخش حاکمیت توسط آن جایگاه انحصاری خود را در به دست گرفتن سکان سیاست کشور تثبیت می کنند و از سوی دیگر وسیله ای است که آنها نه تنها اعتبار رژیم اسلامی را، بلکه اعتبار جناح خود را نیز در روابط بین المللی نشان می دهند. سخنان خامنه ای به عنوان رأس جناحی که خواهان اقتدار نظامی در منطقه خاورمیانه است تا با این اقتدار

سلطه اقتصادی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی ایران در منطقه تأمین شود و سخنان رفسنجانی به عنوان رأس سرمایه داری بزرگ خصوصی که خواهان توسعه اقتصادی در همکاری با امپریالیسم است، در رابطه با انتخابات عمومی گویای این امر است.

## پانوشت ها

(۱) بدین خاطر جانشین پذیر، زیرا که نظام شورایی به مراتب بهتر از نظام پارلمانی می تواند دموکراسی را تأمین کند.

(۲) تعریف دموکراسی به عنوان حکومت مردم بر مردم، همچون حق من بر من، پوچ و بی معنا است؛ زیرا حکومت همواره رابطه سلطه یکی بر دیگری در مقیاس اجتماعی است.

## زنان در اسارت سرمایه

### و ایدئولوژی های واپسگرا

#### روشنک شیرزاد، اسفند 1394

در جوامع تاریخی روابط تولیدی نقش تعیین کننده در مناسبات گروه های انسانی در قالب طبقات ایفا می کنند. روابطی که با ضرورت یافتن شان، همه وسایل موجود را در زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و سایر شئون زندگی به کار می گیرند تا این روابط را موجه و اصولی نشان دهند. وضعیت زنان و مناسبات جنسیتی نیز تابع چنین شرایطی است و به همین دلیل نقش زنان نیز در روند تاریخ در حال تغییر بوده است: از تبعیض جنسی تا ستم مضاعف در جامعه سرمایه داری. با ورود زنان به بازار کار و به خدمت گرفتن نیروی کار ارزان آنان توسط سرمایه داری و به رغم برخورداری از آزادی های حداقلی، منافع و الزامات تولید به گونه ای سازمان یافت که زنان با قرار گرفتن در موقعیت فرودست، مورد استثمار شدیدتری قرار گیرند. دستاویز سرمایه داری مبنی بر تعلق زنان به عرصه بازتولید نسل نیروی کار (به اصطلاح پرورش خانواده) و نه تولید اجتماعی، زنان را به عنوان نیروی کار ارزان به کارهایی با ماهیت کار خانگی و حاشیه ای (و نیز سنگین و طاقت فرسا) رانده و مورد سوء استفاده قرار می دهد. توسل به ایدئولوژی های واپسگرا و ارتجاعی

مذهبی و مردسالارانه نیز روی دیگر این سکه است تا سرمایه داری با پرداختن مزد اندک به کارهایی که به شکل سنتی زنانه قلمداد می‌گردند، شرایط کار نازل، محرومیت از سازمانیابی و ... نسبت به زنان، اشکال متنوع و مضاعفی از ستم و سرکوب ایجاد کند و آزادی زنان را به رغم افزایش نقش اجتماعی شان به عقب براند. علاوه بر آن زنان مسئولیت‌تحمیلی مضاعفی در قالب دوگانه شاغل به عنوان کارگر مزدی و هم‌خانه دار، به عنوان کارگر خانگی رایگان، که با بردگی خانگی تفاوتی اساسی ندارد، بر عهده دارند. استثمار نیروی کار ارزان زنان در جامعهٔ سرمایه داری، کشاندن زنان را به عرصهٔ عمومی می‌طلبد و این امر تا حدودی با اجتماعی شدن مسئولیت‌های خانگی و پیشرفت تکنولوژی میسر می‌گردد، از سوی دیگر موجه ساختن پرداخت مزد اندک به زنان، سرمایه داری را وادار می‌دارد که با توسل به دیدگاه‌های به غایت عقب مانده نقش همسرمداری و مادری (تربیت فرزند) را به معنای جایگاه زن در خانه، معنا ببخشد. در پس این ایدئولوژی و به پستو راندن زنان، علاوه بر دسترسی به نیروی کار ارزان آنان، سرمایه داری از کار رایگان زنان در قبال بازتولید نیروی کار مورد نیاز بازار و سایر وظایفی که بر عهده دولت هاست منتفع می‌گردد. در ایران تأکید بر نقش مادری و همسری، در هماهنگی با منافع سرمایه داری عقب مانده کنونی عمل می‌کند. بخصوص با ارتجاع دینی مسلط در ایران که به خانه راندن زنان را یکی از اهداف خود قرار داده است، سرمایه داری نیز برای مزدهای نابرابر زنان با مردان، توجیه دارد.

خبرگزاری ایلنا (6 آبان 93) کاهش 21 درصدی حضور زنان شاغل طی 9 سال گذشته را یکی از تبعات اجرای طرح ارتجاعی "صیانت از عفاف و حجاب" برشمرده و از زنانه شدن فقر و استثمار نوشت و رئیس قوه قضائیه، آخوند صادق لاریجانی، نیز گفت: "نباید بترسیم که گاهی به ما اتهام ارتجاع و عقب ماندگی بزنند." (ایسنا 93/5/15)

این امر در سیاست و قانون‌گذاری‌های اخیر نیز مشهود است که افزایش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، تحصیلی و شغلی، دولت را ناگزیر به محدود ساختن زنان نموده است مانند سیاست‌های استخدامی و جمعیتی (افزایش فرزندآوری). علاوه بر آن روند خصوصی‌سازی و کاهش خدمات اجتماعی، جبران‌ناپذیرترین آسیب‌ها را به فرودستان جامعه و بویژه زنان وارد

ساخته است. عدم ارائه خدمات رفاهی، درمانی، بهداشتی از سوی دولت، زنان بیشتری را به دامان فقر، کارهای پست، تجارت سکس و تن‌فروشی سوق می‌دهد. با توجه به این که بیش از 12 درصد از خانواده‌های ایرانی دارای سرپرست زن هستند که تعداد آنها به بیش از 2 میلیون و پانصد هزار خانوار می‌رسد.» (مدیر کل دفتر توانمندسازی خانواده و زنان)

قانون پرطمطراق حمایت از زنان سرپرست خانوار در سازمان بهزیستی، پوششی و قیحانه از سوی مسئولان بر فقر و درماندگی این زنان است. شرایط این قانون به این ترتیب است که «حقوق زنان سرپرست خانوار از 40 درصد حداقل حقوق و دستمزد بیشتر نباشد و از دیگر سازمان‌ها و نهادها مستمری دریافت نکنند.» (همانجا)

به عبارت دیگر زنان سرپرست خانواری که 40 درصد حداقل مزد 712 هزار تومانی را دریافت نمی‌کنند (مثلاً کمی بیشتر یا حداکثر همان حداقل را دریافت می‌کنند) نباید از هیچ‌گونه حمایتی برخوردار گردند! در پرداخت مستمری فوق نیز متولیان سازمان بهزیستی، بیش‌مانه‌تر و تحقیرآمیزتر از این نمی‌توانند عمل کنند که ماهانه مبلغ 60 هزار تومان بابت هزینه‌های کمرشکن خانوار، به زن سرپرست کرم‌بخشی کنند، آن هم با هزار و یک شرط! با این حال هنوز برای دریافت 60 هزار تومان مستمری ماهانه، 38 هزار زن در انتظار دریافت این مبلغ ناچیز بسر می‌برند و این یعنی زنان بسیاری در جامعهٔ ایران به فقر مطلق گرفتارند و آمارها از فاجعهٔ بیکاری بیش از 80 درصد زنان سرپرست خانوار خبر می‌دهند.

بنا بر آمارهای سازمان بین‌المللی کار، در حال حاضر مزد زنان در سطح جهان به طور متوسط 23 درصد از مزد مردان کمتر است. شکاف جنسیتی دستمزد، حداقل 70 سال دیگر ادامه خواهد داشت و دستمزد زنان شاغل 77 درصد دستمزد مردان شاغل است. در این آمارها زنانه‌ای که به کار رایگان خانگی و مراقبت از فرزندان و اعضای خانواده مشغولند، به حساب نیامده‌اند. این گزارش در نهایت می‌گوید که در سراسر جهان، زنان اغلب در مشاغلی با مزدهای نازل مشغول به کار‌اند. دسترسی آنان به برنامه‌های آموزشی کمتر و قدرت تصمیم‌گیری آنها در محل کار بسیار محدود شده است. این واقعیت‌ها در مورد شرایط زنان

کارگر ایران بسی ناگوارتر از سایر نقاط جهان است. بسیاری از زنان کارگر با یک سوم مزد واقعی کار می کنند.

سرمایه داری در عرصه های فرهنگی نیز با معتبر جلوه دادن روابط کالایی، سلطه بر زنان را شدت بخشیده و آزادی آنان را همچون آزادی در مصرف و تعلق به ظواهر مصرفی تعریف می نماید و با بهره گیری از رسانه های جمعی تصویری، به ویژه زنان خانه دار را به عنوان مشتریان اصلی کالاهای مصرفی خود بدل می کنند. رشد فزاینده صنایع مد و آرایشی، تقویت گرایش به جراحی های زیبایی و کنترل بر بدن زنان در جهت رقابت برای لذت جویی مردان، سودهای سرشاری را نصیب سرمایه داران نموده است. به این ترتیب در پس تعاریف از پیش تعیین شده آزادی برای زنان، جسم و روح آنان در تسخیر و سرکوب سرمایه قرار می گیرد و نتایج اقتصادی- سیاسی مطلوب را از آن کسب می کند. نتایجی مانند سیاست زدایی و گرفتن رادیکالیسم از مبارزات زنان و محدودیت در ستیز با منطق سرمایه و مردسالاری ملازم با آن است.

آزادی زن به معنی آزادی از همه این قیود و فشارهایی است که در تمدن کنونی بشر وحشیانه محسوب می شوند. آزادی زن حق انتخاب آزاد زن و به طور کلی حق و وظیفه یکسان برای زنان و مردان در همه شئون اجتماعی است. در همان حال آزادی واقعی و عملی و نه صرفاً حقوقی و لفظی زنان (هر چند که از نظر حقوقی و قانونی هم اهمیت زیادی دارد) موقعیت برابر زن و مرد به ویژه در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گرو سرنگونی نظام سرمایه داری است. همان گونه که سرنگونی نظام سرمایه داری و پیشروی به سمت جامعه بی طبقه فارغ از ستم و استثمار و تبعیض در گرو آزادی زنان است و جز با شرکت فعال و میلیونی زنان در برانداختن نظام کنونی، جز در ایجاد ساختمان جامعه نوین، جز با مبارزه همه جانبه زنان در این مبارزه، جز با شرکت آنان در رهبری این مبارزه میسر نیست. اما از این حکم درست نباید چنین نتیجه گرفت که تا جامعه نوین، جامعه ای فارغ از استثمار و ستم برقرار نشده مبارزه زنان برای آزادی و برای کسب حقوق برابر با مردان و یا تلاش آنان برای حفظ دستاوردهایشان باید کنار گذاشته شود و یا امری فرعی و جانبی به حساب آید. چنین تلاشی از سوی هر کس که باشد عوامفریبی

است و به جنبش زنان و به طور کلی به جنبش دموکراتیک و کارگری لطمه می زند.

در شرایط کنونی زنان کارگر و زحمتکش ایران و همه زنانی که به آزادی واقعی همجنسان خود و آزادی همه بشریت از ستم و استثمار پایبندند بیش از هر چیز به سازمان مستقل زنان کارگر نیازمندند زیرا هر چند برخی خواستهای مدنی همه زنان مشترک است اما در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان کارگر و طبقات پائین خواستهای ویژه ای دارند. روشن است که شرکت زنان کارگر در سازمان مستقل خود تباینی با شرکت آنان در تشکل های مستقل عموم کارگران (مثلاً در اتحادیه های مستقل کارگری) ندارد و نافی این تشکل ها نیست. مبارزه زنان در ایران از مبارزه برای تغییر ریشه ای مناسبات کنونی جدا نیست. همان گونه که گشایش و پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران از این اقدام جدا نیست. پس این دو جنبش، یعنی جنبش رهایی زنان و جنبش کارگری، به خاطر اهداف مشترک، یعنی مبارزه به ضد سرمایه داری و مبارزه برای دموکراسی، باید با یکدیگر متحد شوند.

## ترکیه در چنبره تضادهای

### سرمایه داری و اسلام گرایی

بهزاد مالکی بهمن ماه 1394

ضربه انتخاباتی 7 ژوئن 2015 بر پیکر حکومت اسلام گرای ترکیه، نقطه پایانی بود بر سرعت بالا رونده حزب حاکم «عدالت و توسعه» و رهبر جاه طلب آن «رجب طیب اردوغان» که درصدد کسب قدرت انحصاری از طریق تغییر قانون اساسی است. روند اسلام گرایی و رشد فزاینده نئولیبرالیسم در مدتی که این حزب به قدرت رسیده، با پیش زمینه های ایدئولوژیک نو-عثمانی (پان ترکیسم) و پان اسلامیسم، جامعه ترکیه را با بحران سیاسی- ایدئولوژیک کم سابقه ای روبرو کرده و به بحران اقتصادی آن دامن زده است. بررسی این مسأله برای ما از اهمیتی دوگانه برخوردار است. از یک طرف ترکیه - به عنوان قدرتی منطقه ای- در یک رقابت استراتژیک با دو قدرت توسعه طلب

دیگر یعنی ایران و عربستان بر سر رهبری «دنیای اسلام» قرار دارد (منظور از «دنیای اسلام» اساساً کشورهای مسلمان نشین منطقه خاورمیانه است. طبیعی است که کشورهایمانند اندونزی، پاکستان، بنگلادش، افغانستان و غیره هم مورد نظر پان اسلامیت ها هستند اما تا آنجا که به رژیم های ترکیه، ایران و عربستان مربوط می شود، کشورهای خاور میانه، شرق مدیترانه و آفریقای شمالی اولویت دارند). ترکیه که عضو پیمان ارتجاعی ناتوست، هیچگاه داعیه رهبری جهان اسلام را که در طی چند قرن در دوره امپراتوری عثمانی یدک می کشید رها نکرده است. اردوغان در سخنرانی هایش بارها اعلام کرده است که هدف ترکیه رهبری جهان اسلام و تحقق وحدت و همبستگی جهان اسلام است. اشارات او در کنگره چهارم حزب عدالت و توسعه، 30 سپتامبر 2012، به روشنی این استراتژی را توضیح می دهد. « اردوغان بر رهبری جهان اسلام به جای عضویت در اتحادیه اروپا تاکید کرد و آن را هدفی برای خود و گروه همراهش دانست. در عین حال در این چارچوب کنگره حزب عدالت و توسعه به کنگره بزرگ اخوان المسلمین در جهان اسلام تبدیل شد که در آن عالی ترین رهبران مصر و تونس و فلسطین نیز حضور داشتند.» (<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1907515>) به دنبال شرکت در این نشست، خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین - حماس - گفت: « رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه نه تنها رهبر ترکیه بلکه یک رهبر جهان اسلام است. « حزب عدالت و توسعه که رهبری آن را رجب طیب اردوغان بر عهده دارد، شماری از مسئولان کشورها و رهبران احزاب مختلف را برای حضور در کنگره دعوت کرده است. محمد مُرسی رئیس جمهور مصر، اسامه النجیفی رئیس پارلمان عراق، احسان کجک نخست وزیر بخش ترک نشین قبرس، المازبک اتامبایف رئیس جمهور قرقیزستان، علی عثمان محمد طه معاون رئیس جمهور سودان، طارق الهاشمی معاون رئیس جمهور عراق، مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق، محمد

شهباز شریف نخست وزیر اقلیم پنجاب پاکستان، امین جمیل رئیس جمهور اسبق لبنان، گرهارد شرودر صدر اعظم سابق آلمان، یوسف رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان، راشد الغنوشی رئیس حزب اسلامگرای نهضت تونس و خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس، از جمله شخصیت های حاضر در کنگره حزب حاکم ترکیه بودند. از سوی دیگر، هم از جانب غرب و هم از طرف نئولیبرال های اسلام گرای ایران و سایر کشورهای مسلمان نشین، ترکیه به عنوان مدلی مطلوب از پیوند اسلام حکومتی و «دموکراسی» عرضه می شود و از این نظر به غلط با دموکرات- مسیحی های اروپائی مقایسه می گردد.

حوادثی که در چند ماهه بعد از این انتخابات تا انتخابات زودرس ماه سپتامبر، اتفاق افتاد، نشان داد که در پس پرده اصلاح طلبی اسلامی اردوغان و ناسیونالیسم بلندیروازانه او چهره ای تمامیت خواه نهفته است که برای رسیدن به اهدافش از هیچگونه اقدامی ولو فاشیستی خودداری نمی کند. موج سرکوب روشنفکران و روزنامه نگاران، به دنبال بستن روزنامه ها و رسانه های مخالف تا از سرگیری جنگ با حزب کارگران کردستان (PKK) و تشدید سرکوب کردها، به بهانه های واهی و زیر پا گذاشتن قرارهای صلح با آنها و همراه شدن این اوضاع با بمب گذاری های مشکوک که به قتل عام بیش از صد تن از تظاهرات کنندگان لائیک و چپ منجر شد، همه در خدمت این هدف قرار گرفتند که جو عمومی جامعه را نا امن کنند، زمینه را برای نزدیکی افراطیون راست به قدرت حاکم، فراهم سازند، تا حکومت به جلب آرای خرده بورژوازی شهری و روستائی بپردازد که علیرغم نارضایتی از سیستم حاکم، به گفتمان امنیتی و شرایط نا آرام، حساس هستند. بدین سان حزب اردوغان در آخرین انتخابات برنده شد ولی باز هم نتوانست اکثریت مطلق را برای تغییر قانون اساسی به دست آورد. سیاست خارجی ترکیه اسلامی هم بازتابی از ماهیت این حکومت است. که تبارز عمده آن را در سیاست ارتجاعی ترکیه در سوریه و دفاع از داعش و سرکوب و کشتار وسیع کردها - چه در ترکیه و چه در سوریه - شاهدیم. این سیاست ماجراجویانه را نخست وزیر ترکیه «احمد داود داغلو» بدین صورت تئوریزه کرده که منطقه خاورمیانه و شاخ آفریقا را بر مبنای دیدگاه نو- عثمانی خویش

جزئی از «امپراتوری ترکیه» می‌داند. (1) بهار عربی برای ترکیه نیز مانند سایر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای فرصتی فراهم آورد که کارت‌های خود را در صحنه بازی‌های خاورمیانه و شمال آفریقا بیازماید و جا پاهائی برای تحقق رؤیاهای قدیمی ترک‌ها بیابد. حمایت فعال از اسلام‌گرایان تونس و اخوان المسلمین مصری و خلافت اسلامی داعشی در عراق را در پرتو این دیدگاه می‌توان ارزیابی کرد. نگاهی به پیش‌زمینه‌های حوادث جاری ترکیه و توضیح مفصل‌تر مطالب فوق، به ما در فهم بهتر آن کمک می‌کند.

جمهوری جدید ترکیه، از دل ویرانه‌های جنگ اول و شکست امپراتوری فرتوت عثمانی در 1923 با رهبری مصطفی کمال آتاترک سربرآورد. کمالیست‌ها در طی دورانی طولانی تا سال 2002 رژیم استبدادی را با فراز و نشیب‌های متعدد بر حیات سیاسی ترکیه مسلط کردند. این رژیم وظیفه خدمتگزاری به زایش سرمایه‌داری ترکیه از دل جامعه نیمه‌فئودالی از یکسو و جلوگیری از خیزش یک جنبش دموکراتیک و کارگری را در دستور کار خویش قرار داد. ظهور این جمهوری با انقلاب اکتبر در روسیه و استقرار دولت بلشویکی در مناطق همجوار ترکیه همراه شد و وضعیت جغرافیایی-سیاسی جدیدی بوجود آورد که در آن ترکیه، حلقه مهمی در استراتژی دولتهای امپریالیستی غرب در شرق مدیترانه و خاورمیانه بود و با پیوستن به پیمانهای منطقه‌ای چون بغداد (بعداً سنتو) و ناتو، جلودار جبهه غرب علیه شوروی و مقابله با دولتهای هوادار آن در خاورمیانه گردید. اصلاحات ارضی نیم‌بندی که کمال مصطفی شروع کرده بود با شروع جنگ دوم متوقف شد. این اصلاحات پس از 1945 با کمک طرح مارشال از سر گرفته شد و با کندی بسیار به اجرا درآمد اما به تدریج متوقف گردید. در سال 1950 حکومت از حزب جمهوریخواه مردم (حزب کمالیست) به جلال‌بابای از حزب دموکرات - حزبی که زیر نفوذ زمینداران بزرگ بود منتقل شد و عدنان مندرس - نماینده زمینداران بزرگ - به نخست‌وزیری رسید (باشاک اوزورال، تحول ترکیه و جلال‌بابای، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا- اوت 2004). دوباره در دهه‌های 1960 و 1970 قوانینی در این زمینه به تصویب رسید که زمینه را برای رشد سرمایه‌داری فراهم می‌کرد ضمن آنکه به منافع زمینداران بزرگ، به ویژه آنهایی که به شیوه مدرن کشاورزی روی آورده بودند، لطمه‌ای وارد نیاورد. به این ترتیب، در دهه 1970 اصلاحات ارضی شبیه اصلاحات

ارضی ایران در ترکیه به وجود آمد که نتیجه آن از یک سو گسترش روابط سرمایه‌داری در کشاورزی و سلطه سرمایه‌داری بر کل اقتصاد ترکیه و ایجاد یا تقویت زمینداران بزرگ مدرن بود؛ و از سوی دیگر انبوه وسیع دهقانان کم‌زمین (تعداد بسیار زیادی واحدهای کوچک کشاورزی) و جمعیت فزاینده کارگران کشاورزی. اصلاحات روستائی و مدرنیته کمالی در حد رفع حجاب از زنان و سکولاریزه کردن نسبی سیستم دولتی و آموزشی، باقی ماند و مانند همطرازش رضا شاه از بوجود آوردن تغییراتی بنیادی در مناسبات حقوقی و سیاسی باز ماند. استبداد سیاسی همراه سرنیزه نظامیان تا به امروز بر حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ترکیه سایه افکنده است.

حزب جمهوری خواه ترکیه برای مدتی طولانی پس از جنگ جهانی اول، دولت تک‌حزبی را نمایندگی می‌کرد. در ترکیه اولین انتخابات آزاد به مفهوم رایج آن، پس از جنگ جهانی دوم و در سال 1950 برگزار شد و به دوران سی ساله تک‌حزبی پایان داد. با این حال ارتش تا اواسط دهه نود میلادی نقش اصلی را در صحنه سیاسی ترکیه بازی می‌کرد. وضعیتی که مانع از گسترش حزب گرائی و سندیکالیسم و رونق بازار انتخاباتی در مقاطع گشایش سیاسی نشد (2).

شرکت کارگران در حرکت‌ها و اعتراضات اخیر در استانبول و آنکارا نشانی از آن است. جنبش کارگری ترکیه در جریان سه کودتای 1960، 1971 و 1980 - بیرحمانه سرکوب گردید. در جریان کودتای 12 سپتامبر 1980 به رهبری «کنان اورن» که حکومتی نظامی-فاشیستی بر ترکیه حاکم شد، حدود 50 نفر از فعالان کمونیست در ملاء عام اعدام و بیش از سی هزار نفر دستگیر شدند که 600 نفر از آنها به زندانهای طولانی محکوم شدند. بعداً با اجازه ارتش سه حزب «مادر وطن»، «حزب عوام» و «حزب دموکراسی ملی» شروع به فعالیت کردند. همراه با این احزاب، طیف وسیعی از سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در ترکیه فعال شدند. اتحادیه معلمان در سال 1995 تأسیس شد که 200 هزار عضو دارد و متشکل از 6 سندیکای معلمان است. تا قبل از 2002 طیف وسیعی از احزاب چپ و ناسیونالیستی در ترکیه شکل گرفتند. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در 2002 و تأسیس سندیکاها دولتی که با حمایت دولت رشد کردند، جنبش سندیکائی مستقل ضعیف شد. در سال 2009 سندیکای کارمندان نزدیک به دولت به بزرگترین کنفدراسیون ترکیه تبدیل شد.

ظهور احزاب محافظه کار و اسلام گرا از جمله حزب رفاه، در دهه 90 عامل جدیدی را در شطرنج سیاسی ترکیه وارد کرد. این حزب در انتخابات 24 دسامبر 1995 با 21.4% آرا به عنوان اولین حزب در انتخابات پیروز گردید. حکومت یک ساله حزب رفاه با فشار ارتش و سایر نهادهای حافظ دولت سکولار و کمالیسم کنار گذاشته شد. در سال 1997 حزب اسلام گرای رفاه در ترکیه منحل و نجم الدین اربکان از نخست وزیر ترکیه برکنار شد و از فعالیت سیاسی منع گردید. او با تعدادی از کادرهای جوان در سال 2001، شاخه دیگری از یک حزب اسلام گرای دیگر بنام «حزب عدالت و توسعه» (AKP) ایجاد کردند که در انتخابات پارلمانی سال 2002 توانست 36 درصد آرا را به نفع خود کسب کند و رجب طیب اردوغان، به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. اقبال مردم به حزب جدید، علاوه بر جنبه مذهبی، وعده های این حزب به حل معضلات اقتصادی و برقراری دموکراسی در ترکیه و حل مسائل قومی و ملی و جنگ دائمی داخلی بود.

در سال 2001 بحران اقتصادی بزرگی ترکیه را در نوردیده بود که با افت 30 درصدی تولید ناخالص ملی و رشد منفی 5.7 درصدی و تورم 53.5% همراه بود. ترکیه مانند سایر کشورهای مشابه با پذیرش برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سعی کرد از این بحران خارج شود. ترکیه در اواخر دهه 1990 و سال 2000 نسبت تبدیل لیر به دلار را ثابت نگاه داشت. اما وجود تورم و رکود شدید یا بحران که به آن اشاره شد باعث گردید که ارزش واقعی لیر و اوراق قرضه لیر کاهش شدید پیدا کند. بخش مهمی از سرمایه داران، به ویژه سرمایه گذاران خارجی و به طور کلی پولداران، لیر ترک و اوراق قرضه لیر را که ارزش آن دائما کاهش می یافت با دلار عوض کردند و فرار سرمایه از ترکیه شدت گرفت. بدین سان ذخایر ارزی ترکیه به شدت کاهش پیدا کرد و به رغم دریافت کمک از صندوق بین المللی پول وضعیت مالی و پولی بهبود نیافت. در فوریه 2001 ترکیه نرخ برابری لیر در مقابل دلار را آزاد کرد بدین سان لیر یک سوم ارزش خود را از دست داد. ترکیه با عضویت در G20 و اتحاد گمرکی اروپا و کاندیداتوری در جامعه اروپا و عضویت طولانی در ناتو از 1950 و موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیکش در چهار راه آسیا و اروپا و آفریقا، سال ها همراه با ایران و اسرائیل سرپل نفوذ و استقرار امپریالیسم غرب در خاور نزدیک و میانه بوده است. در پروژه خاورمیانه بزرگ آمریکا و تحکیم کریدور انرژی شرق به غرب آن، ترکیه جایگاه

مهم و محوری دارد. ترکیه چهارمین شاهراه تأمین انرژی اروپاست. از این زاویه ورود آ.ک.پ به قدرت و وارد کردن اسلام به عرصه سیاسی کشور با برنامه ای نئولیبرالی، امکانی به وجود آورد که در آن نه تنها سرمایه داری جهانی و لیگارشی داخلی بلکه بسیاری از اقشار سرمایه داری متوسط به ویژه در مناطق آناتولی - پایگاه سنتی حزب عدالت و توسعه - متحد خود را در آن یافتند. سرمایه داری ترکیه طی یکی دو دهه اخیر با بهره گیری از یک رشته شرایط مساعد بین المللی برای آن کشور، جذب وسیع سرمایه و وام خارجی، گسترش صادرات و واردات و غیره از رشد نسبتاً بالایی برخوردار شد اما در چند سال گذشته به خاطر بحران عمومی سرمایه داری در جهان، مشکلات سرمایه داری خود ترکیه، نیاز به عرصه ها و مفرهای بیشتر برای گردش و انباشت سرمایه و نیز افزایش هزینه های نظامی (بین سال های 2002 تا 2014 از 9 میلیارد دلار به 17.6 میلیارد دلار یعنی تقریباً 2 برابر شده است) و غیره به سمت رکود و افزایش تورم گرایش پیدا کرده است. کاهش حجم تجارت خارجی و پائین آمدن ارزش لیر ترک، افزایش قرض دولتی - افت سرمایه گذاری های خارجی - کاهش تولید ناخالص ملی و تورم و بیکاری، موجب سقوط موقعیت جهانی ترکیه شده است. تولید ناخالص داخلی ترکیه از 822 میلیارد دلار در سال 2013 به حدود 722 میلیارد دلار در سال 2015 افت پیدا کرد. نرخ تورم از سال 2010 تا 2015 به ترتیب زیر بوده است: 8.85%، 6.45%، 8.94%، 7.49%، 8.85%، 7.7%، نرخ بیکاری در سال های 2010 تا 2014 چنین گزارش شده است: 11.2%، 9.2%، 8.4%، 9.1% و 10.0%. و نرخ بیکاری در سال 2015 باز هم بیشتر شده است. هر چند نرخ های تورم و بیکاری در ترکیه از نرخ های مشابه در ایران کمترند، اما در سطح جهانی نرخ های بسیار بالایی به حساب می آیند. ترکیه همچنین به رغم حجم بالای صادرات دچار کسری تراز بازرگانی مهم و فزاینده است: کسری تراز بازرگانی ترکیه طی سال های 2010 تا 2014 چنین بوده است: 40.9 میلیارد دلار، 66.6 میلیارد دلار، 41 میلیارد دلار، 54.2 میلیارد دلار و 39.9 میلیارد دلار (برای ارقام مربوط به کسری تراز پرداخت یا کسری حساب جاری ترکیه در سال ها مختلف به پیوست رجوع کنید). یک ویژگی دیگر اقتصاد ترکیه حجم بالا و فزاینده وام خارجی (دولتی و خصوصی) این کشور است. در سال 2014 نسبت وام خارجی خصوصی به تولید ناخالص داخلی برابر 33.5% (حدود 270 میلیارد دلار) و

نسبت کل وام خارجی به تولید ناخالص داخلی برابر 50.3% (حدود 400 میلیارد دلار) بوده است.

در سال 2015، مبلغ کل وام خارجی ترکیه به بیش از 405 میلیارد دلار رسید که حدود 70% آن وام بخش خصوصی به خارج بود. نرخ بالای بهره وام های خصوصی به خارج از یک سو و تضعیف لیر ترک نسبت به دلار از سوی دیگر، با توجه به اینکه اکثر وام های ترکیه به دلار است، باعث سنگین تر شدن هزینه وام های خصوصی شده است. در همان حال با توجه به انباشته سرمایه گذاری خارجی در ترکیه (بیش از 168 میلیارد دلار در سال 2014) و سودی که بابت این سرمایه گذاری ها از ترکیه هر سال خارج می شود، شکاف افزاینده بین واردات و صادرات، کاهش درآمد توریستی و درگیری های نظامی فزاینده ترکیه و غیره، تراز پرداخت های این کشور هرچه بیشتر منفی می شود و شکنندگی اقتصاد ترکیه افزایش می یابد. بهره وام های خارجی و سود سرمایه های خارجی در ترکیه مجموعاً ده ها میلیارد دلار در سال است که تأمین و تداوم آن به تشدید هرچه بیشتر استنثار کارگران می انجامد. ترکیه که طبق آخرین آمارها، مقام هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان را یافته، نتوانسته است در زمینه توسعه انسانی مقام بالای خود را حفظ کند. در فهرست شاخص توسعه انسانی سازمان ملل، ترکیه در رده 97 ام قرار دارد. (ایران در این زمینه در رده 110 ام قرار گرفته است) رشد اقتصادی ترکیه، عامل انسانی را در رابطه با درآمد و بهداشت و مسکن فراموش کرده است. (برای اطلاعات بیشتر، به جدول های آمار و توضیحات پیوست در آخر مقاله مراجعه کنید.)

### ترکیه و همسایگان آن:

#### اسرائیل، ایران، مصر، سوریه، عراق و کردستان

رشد اولیه اقتصادی، و تظاهرات اسلام گرایانه اردوغان که توانسته بود حمایت مردم مسلمان ترکیه را به خود جلب کند، در موفقیت های او و حزب حاکم نقش مهمی بازی کرد و به رویاهای ناسیونالیستی و پان اسلامیستی دیرین ترک ها جان تازه ای دمید. اردوغان بارها در سخنرانی هایش رسماً اعلام کرد که هدف ترکیه تحقق وحدت و همبستگی جهانی اسلام و رهبری جهان اسلام است (سخنرانی در کنگره چهارم حزب عدالت و توسعه، 30 سپتامبر 2012). این مسأله سیاست خارجی ترکیه را که یکسره به سمت غرب و اروپا متمایل بود، تحت تأثیر قرار داد. ترکیه در پی یافتن راهی برای

نشان دادن استقلال خویش و تثبیت قدرتش به عنوان بازی گری منطقه ای، استراتژی موسوم به «صفر مسأله با همسایگان» را در پیش گرفت. ترکیه در 2003 با ممنوع کردن هواپیماهای آمریکا در استفاده از فضا و زمین خویش، برای حمله به عراق به این سیاست خود جهتی تازه داد.

در اولین قدم، سیاست دیرینه خود را در نزدیکی استراتژیک با اسرائیل به موازنه برابر در مقابل اعراب و اسرائیل بدل کرد. ترکیه که اولین کشوری بود که دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته بود و در دوران جنگ سرد روابط مخفی ای در زمینه های نظامی-امنیتی با اسرائیل داشت، به قرارداد همکاری متقابل خود با دولت اسرائیل خاتمه داد. در پی تهاجم اسرائیل به غزه و محاصره این شهر، ترکیه موضعی سخت علیه این دولت گرفت، که با سخنرانی اردوغان در کنفرانس داووس علیه اسرائیل تأیید شد. حادثه کشتی «مرمره» که توسط ترکیه برای کمک های بشردوستانه به مردم غزه در 2010 فرستاده شده بود که با دخالت ارتش اسرائیل و کشتن نزدیک به 10 نفر از اتباع ترکیه خاتمه یافت، نشانه بارز این گسست استراتژیک بود. سیاست نزدیکی با روسیه، ایران و سوریه، و ابراز تمایل به پیوستن به سازمان همکاری شانگهای (OCS) نیز در این متن می گنجد. اردوغان اظهار داشته بود که ترکیه در این سازمان، آلترناتیو مناسبی برای اتحاد اروپا پیدا خواهد کرد. در ژوئن 2012، ترکیه به عنوان ناظر به کنفرانس سران (OCS) دعوت شد. سیاست منطقه ای ترکیه در جهت پرکردن جای خالی شوروی در کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی و قفقاز متکی به «پان ترکیسم» با سیاست تهاجمی روسیه که آنجا را ملک طلق خود می پنداشت، در تقابل قرار داشت و محدودیت های خودش را نشان داد. از این رو این سیاست، عمدتاً به سمت قلمرو سابق تحت نفوذ امپراتوری عثمانی کشانده شد. نخست وزیر، «احمد داود اوغلو» را، که پیش از این مشاور و وزیر خارجه ترکیه بود، ایدئولوگ سیاست موسوم به «نوعثمانی» می دانند (1). نظریه ای که خواهان وحدت «امت مسلمان» در یک فدراسیون دولت های مسلمان، از جمله ایران و سوریه زیر حمایت دولت ترکیه، برای یک تغییر و مدرنیزاسیون صلح آمیز بود. ترکیه با تکیه بر دینامیسم سرمایه داری خویش به دنبال جایگزینی برای پیوستن به اتحادیه اروپا بود. ایران در این گشایش جدید ترکیه از اهمیت زیادی برخوردار بود. روابط نزدیک ایران و ترکیه و عضویت مشترک در پیمان سعد آباد (بین ایران و ترکیه و افغانستان



و عراق در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۱۶ - ۸ ژوئیه ۱۹۳۷) و سنتو (یا پیمان بغداد که در فوریه سال ۱۹۵۵ بین ایران، ترکیه، عراق، پاکستان، انگلستان و آمریکا برقرار شد) در زمان پهلوی ها در مجموعه استراتژیک - امنیتی غرب قرار داشت. با استقرار حکومت اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ و کودتای ۱۹۸۰ در ترکیه، این روابط وارد مرحله جدیدی شد. دو گرایش متفاوت ایدئولوژیک و دو حوزه استراتژیک در رقابت با هم به ویژه پس از سقوط شوروی که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را وارد این حوزه رقابت و نفوذ کرد، هر دو طرف از همان زمان یکدیگر را رقیب و منازع هم می دیدند. به علاوه رژیم کنان اورن در چارچوب استراتژی عمومی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران عمل می کرد. تا مدتی پشتیبان اپوزیسیون سلطنت طلب بود. با روی کار آمدن حکومت اسلام گرای اردوغان و نگاه مشترک دو حکومت در اسلامی کردن جامعه سکولار و فاصله گرفتن اردوغان از اسرائیل، فاز جدیدی در روابط دو کشور گشوده شد؛ که با سفرهای اردوغان نخست وزیر در ۲۰۰۴، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ و عبدالله گول رئیس جمهور در ۲۰۱۱ به ایران رقم خورد. ترکیه در نزدیکی با ایران، منافع اقتصادی مهمی را جستجو می کرد. نیاز این کشور به انرژی نفت و گاز ایران که به کاهش وابستگی ترکیه به منابع روسیه هم کمک می کرد و بازار عظیم مصرف و سرمایه گذاری ایران برای صنایع تولیدی و صادراتی رو به رشد ترکیه اهمیت زیادی داشت. سرمایه گذاری ترک ها در صنایع اتومبیل و پتروشیمی و همکاری های اقتصادی در زمینه های ترانسپورت، مخابرات، بهداشت و تأسیس بانک سرمایه گذاری مشترک با همکاری کشور عراق در ۲۰۱۰، توافق انتقال گاز ایران به اروپا از طریق ترکیه در کادر پروژه « کریدور گاز جنوبی» کمیسیون اروپا و ایجاد منطقه آزاد تجاری در ماکو در مرز ترکیه از آن جمله اند. همکاری های سیاسی- نظامی ایران و ترکیه در کردستان در مقابله با پ. ک. ک و پژاک (حزب زندگی آزاد در کردستان) ایران، نزدیک به PKK یکی دیگر از محورهای این نزدیکی بودند. که با دخالت های ترکیه در سوریه و سرکوب کردهای سوریه از جانب ترکیه، دچار تغییرگردیده است. ترکیه حتی برای تثبیت نقش کلیدی اش در خاورمیانه، به همراه برزیل در ماه مه ۲۰۱۰، ایران را به عقد قراردادی برای محدود کردن استراتژی هسته ای اش تشویق کرد که با مخالفت غرب و شکست مذاکرات ۱+۵ در استانبول ژانویه ۲۰۱۰ و آوریل ۲۰۱۲ به نتیجه

نرسید و موجب دلسردی ترکیه گردید. توسعه این سیاست به تدریج به واسطه بروز اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و سیاست های نامتوازن ایران محدود شد. حوادث موسوم به «بهار عربی» و به ویژه دخالت های دو کشور در سوریه در دو جبهه مخالف، آنها را در مقابل هم قرارداد. ایران با عقد قراردادی با سوریه برای انتقال گاز و نفت از طریق عراق به سوریه و از آنجا به اروپا، پروژه عربستان و قطر را که به دنبال همین امر بودند، به عقب راند و همچنین پروژه انتقال انرژی از طریق ترکیه را نیز لغو کرد. نزدیکی ایران به دولت عراق و تشکیل هلال شیعی بین ایران - عراق - لبنان و سوریه و یمن، موجب نگرانی ترکیه و به ویژه گرایش پان اسلامیستی سنی گرا در منطقه گردید. در کردستان عراق نیز ایران با حمایت از جلال طالبانی و جبهه میهنی در مقابل سیاست ترکیه قرار گرفت که از بارزانی و حزب دموکرات کردستان پشتیبانی می کرد. همه اینها موجب چرخشی در سیاست های ترکیه گردید که به آن در سطور بعدی خواهیم پرداخت.

حمایت ترکیه از تظاهرات میدان تحریر مصر - اول فوریه ۲۰۱۱ - و اعلام اینکه «حسنى مبارك باید به مطالبات مردمش گوش دهد.» چرخشی دیگر در سیاست ترکیه در منطقه، به دنبال جنبش های مردمی بود. ترکیه با استفاده از این فرصت سعی کرد به صحنه خاورمیانه که در زمان عثمانی زیر نفوذش بود باز گردد. ترکیه در این بازار به دنبال فروش «مدل اسلامی» خود و تأمین هژمونی اش بود. سقوط مبارک در ۱۱ فوریه و صعود محمد مُرسی Morsi فرصتی طلایی برای نزدیکی ترکیه اسلامی و مصر اخوانی بود. سفر عبدالله گول در ماه مارس ۲۰۱۱ و اردوغان در سپتامبر همین سال به مصر و کمک یک میلیاردی ترکیه به آن در راستای گسترش جبهه اسلامی و بدیل سازی برای دولت های در حال سقوط در تونس و لیبی و سوریه و ... بود. اردوغان در این مسیر، پا در جای پای محمد مُرسی همفکرش در مصر نهاد که پس از کسب قدرت و تثبیت موقعیتش در برابر ارتش، در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۲ اعلام کرد که فرامین او به مثابه ریاست جمهور، فراتر از قوه مقننه، قضائی و همه دستگاه های نظارتی قرار دارد. او با فرمان ۲۲ نوامبر، خود را به فرمانروای مطلق مصر بدل ساخت. راه پارلمانی برای مُرسی و اردوغان این **نمایندگان اخوانی و اسلام گرا، پله ای برای کسب اختیارات مطلق و انحصاری است.** مدل ترک که توسط جنبش النهضت در تونس ارائه می شد، مورد تأیید غرب نیز بود. چرا که این مدل اسلامی

حکومت که لیبرالیسم اقتصادی را با نوعی به اصطلاح دموکراسی مذهبی ترکیب می کرد، می توانست در راستای اهداف سرمایه داری جهانی قرار گیرد. غرب به ویژه فرانسه، انگلستان، آلمان و آمریکا از حول هلم به داخل دیگ افتادند و با دخالت نظامی در لیبی و سوریه در صدد جلوگیری از این جریان برآمدند که به نتایج غیر قابل انتظار منجر شد. مصر و ترکیه از سقوط لیبی و دخالت غرب در آنجا استقبال کردند و با شروع تظاهرات مخالفان در سوریه به دفاع از مخالفان برآمدند و خواهان سقوط بشار اسد شدند. رابطه گرم ترکیه با بشار در سپتامبر 2011 با رد کردن توصیه های اردوغان به هم خورد و ترکیه نخست به دفاع سیاسی و سپس نظامی از مخالفان او روی آورد. ژوئن و ژوئیه 2011 جلسات مخالفان سوریه در ترکیه زیر پوشش سازمان های حقوق بشری چون «مظلوم در» تشکیل شد و «شورای ملی سوریه» در استانبول اعلام وجود کرد. همچنین هسته های اصلی ارتش آزاد سوریه در آنجا شکل گرفتند. ترکیه با وارد شدن در بازی استراتژیک غرب و کشورهای ارتجاعی عرب چون عربستان و قطر و با یک اشتباه محاسبه، روی سقوط سریع اسد مثل مبارک، شرط بست و فکر می کرد که سوریه هم مانند تونس، مصر و لیبی سریعاً سقوط خواهد کرد. مقاومت اسد و خشونت که در سرکوب مخالفان به کار بست و تکیه بر روی متحدان منطقه ای و جهانش چون حزب الله لبنان، ایران و روسیه، غلط بودن این محاسبه را نشان داد. وزن اخوانی ها به رغم پایه نسبتاً ضعیفشان در جامعه سوریه، در شورای ملی سوریه بالا بود. ولی در صحنه جنگ داخلی سوریه، این نیرو نیز سریعاً توسط جریانات جهادی و تروریستی اسلامی به عقب رانده شدند. حمایت این یا آن قدرت منطقه ای از فراکسیونهای مختلف اپوزیسیون سوری و اختلاف مابین آنها از وحدت آنها جلوگیری کرد و پس از شکست (CNS)، جاده برای جهادی ها بازگردید. ترکیه با بازکردن راهها برای پیوستن جهادی ها و نیروهای القاعده به سوریه و مسلح کردن مخالفان اسد این بار برای رسیدن به اهدافش در سوریه و شکست اسد و محدود کردن کردها در ایجاد دولتی متحد در آنجا، به اتحاد با شیطان رو آورد. ارتش سوریه آگاهانه و اندکی به طور اضطراری مناطق شمالی کردنشین را ترک کرد و این مسأله به تشکیل نیروی واقعی کرد تحت رهبری حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) منجر شد. پ-ی-د حزبی سیاسی در کردستان سوریه است که در سال ۲۰۰۳ توسط چپگرایان کرد در شمال

سوریه تأسیس شد. حزب پ-ی-د رابطه نزدیک و ایدئولوژیک با حزب کارگران کردستان دارد.

سوم ژوئیه 2013 نظامیان مصری با استفاده از تظاهرات مردمی به ضد دولت اخوانی، مرسی را از کار برکنار کردند و او را با سایر رهبران اخوان المسلمین به زندان افکندند و به سرکوب اخوانی ها پرداختند. این امر و شکست انتخاباتی النهضت در تونس و از هم پاشیده شدن لیبی، شکستی برای سیاست عربی ترکیه بود؛ که این کشور را به دامن سیاستی دیگر انداخت که می توان آن را داعشی شدن نامید که عوارض وخیمی در سیاست داخلی ترکیه بیار آورده است.

### ترکیه و مسأله کردها:

به دنبال شکست امپراتوری عثمانی و تقسیم متصرفاتش، استقلال کردستان که یکی از وعده های قدرت های استعماری غالب بود، به سرعت به فراموشی سپرده شد و نطفه ستیز دائمی در منطقه بسته شد که تا به امروز ادامه دارد. ترکیه در مرزهای کنونی اش از 1922 بر بخش مهمی از منطقه کردنشین مسلط شد و در 1925 زیر فشار جامعه ملل از مطالباتش در مورد ایالت مهم موصل در کردستان کنونی عراق صرف نظر کرد. بن بست سیاسی-اجتماعی حاصل از کودتاهای متعدد و سرکوب مطالبات بر حق مردم کردستان و کشتار آنها به دست حکومت کودتا به بحرانی سیاسی بدل گردید. کردها 20 درصد جمعیت 85 میلیونی ترکیه را تشکیل می دهند. اولین جنبش استقلال طلبانه و مسلحانه کردها به سال 1920 برمی گردد. در دوره های اخیر، جریان کردستان انقلابی به رهبری «حقی قرار» که در مرز سوریه ترور شد، جبهه جدیدی را گشود که تا به امروز ادامه دارد. حزب کارگران کردستان - پ. ک. ک - در 15 اوت 1984 با حمله به پاسگاه پلیس «شم دینالی» اعلام موجودیت کرد. دولت ترکیه با ربودن «عبدالله اوجالان» رهبر PKK در 16 فوریه 1998 سعی کرد که تغییری در سیاست خود با کردها بدهد. با شناسایی دولت اقلیم کردستان توسط ترکیه در زمان داود اوغلو و در پی سیاست «صفر مسأله با همسایگان» تبادل بازرگانی کردستان و عراق با ترکیه افزایش زیادی یافت. در 2012 مبادله بازرگانی ترکیه با عراق به 13.2 میلیارد دلار رسید که بخش عمده آن با اقلیم کردستان بود. در این میان، نفت و گاز کردستان، عامل مهمی در گسترش این روابط است. کمپانی «Gemel enerjji» ترکی، عامل اصلی در اجرای پروژه های نفتی در کردستان است و انتقال نفت از طریق احداث

سومین لوله نفتی بین کرکوک و بندر سیحان در ترکیه، در قلب این پروژه قرار دارد. یکی از اهداف ترکیه در نزدیکی به حزب دموکرات کردستان PDK استفاده از رقابت موجود بین احزاب کردستان به منظور محدود کردن PKK در ترکیه و PYD در سوریه است. بارزانی و اردوغان در محدود کردن این دو دارای منافع مشترک هستند. چرا که گسترش نفوذ این دو سازمان با ایدئولوژی مخالف و تأثیرشان بر گروه های مخالف اقلیم کردستان، آنها را به وحشت انداخته است. صالح مسلم رهبر حزب اتحاد دموکراتیک مردم PYD یکی از احزاب کرد سوریه، آشکارا خواستار برپائی یک حکومت انتقالی در حوزه کردستان سوریه، در چهارچوب یک راه حل فدرالیستی است. تأسیس کانتون های خود مختار و شیوه اداری دموکراتیک در مناطق تحت نفوذ، شبحی است که خواب از چشمان همه رهبران سیاسی ترکیه ربوده و زیگزاگ های پی در پی این کشور را درباره کردستان توضیح می دهد.

در مقابل واقعیت های جدید در صحنه سیاسی سوریه و عراق، ترکیه یکبار دیگر به تغییر استراتژی خود در برابر کردها پرداخت و به مذاکره با PKK مهمترین متحد PYD روی آورد. عبدالله اوچالان از زندان خود، مذاکرات صلح و آتش بس را (از مارس 2013) هدایت می کرد. ترکیه امیدوار بود که در عوض خرید صلح با PKK و دادن امتیازاتی فرهنگی - سیاسی به آن، حزب اتحاد دموکراتیک را در سوریه محدود کند و با جلوگیری از وحدت این دو حزب، سیاست توسعه طلبانه اش را در آنجا ادامه دهد. صالح مسلم رهبر PYD در اوت 2013 به ترکیه دعوت شد. اما این تاکتیک اردوغان به واسطه وخامت اوضاع در داخل ترکیه بعد از حوادث «پارک گزی» نتوانست نتایج مورد نظر ترکیه را برآورده کند.

### داعش حلقه جدیدی در استراتژی منطقه ای ترکیه

غرب و ترکیه با سرمایه گذاری روی مخالفان اسد که در شورای ملی سوریه CNS جمع شده بودند، انتظار داشتند که به دست کادرهای جهادی این شورا، کار اسد را سریعاً یکسره کنند. نخستین کسانی که این تضاد را «به طور زودرس» نظامی کردند، عبارت بودند از رژیم بشار و بخشی از اخوان المسلمین سوریه که در زمان حافظ اسد نیز به عملیات مسلحانه به ضد او دست زدند و به شدت سرکوب شدند. ترکیه، عربستان، اردن، انگلستان، فرانسه و آمریکا بعداً آشکارا وارد معرکه شدند. البته سازمان های اطلاعاتی آنها از

آغاز اعتراضات علیه بشار، در صحنه بودند. با تشکیل ارتش آزاد سوریه و استقرار رهبری یا بخشی از رهبری آن در ترکیه و درگیری های مستقیم ترکیه با ارتش بشار، دخالت ترکیه حالت مستقیم تر و فعال تری به خود گرفت و کمک های مالی، اطلاعاتی و تسلیحاتی آمریکا، فرانسه، انگلیس، عربستان و اردن به این ارتش و نیز به سازمان های مسلح اسلامی مانند النصره و غیره افزایش یافت. در ضمن باید توجه داشت که شمار نسبتاً زیادی سازمان های مسلح کوچک و بعضاً مستقل نیز به شکل گروه های دفاع از خود تشکیل شد. اما با رشد حجم و فعالیت های ارتش آزاد و به ویژه گسترش فعالیت های النصره و بعداً داعش و سازمان های مسلح اسلامی دیگر مانند جیش الاسلام، احرار الشام و غیره، سازمان های کوچک مسلح یا از میان رفتند و یا در جریان های مسلح بزرگ جذب و هضم شدند. باید توجه داشت که سازمان های مسلح کوچک که بعضاً در آغاز گروه های دفاع از خود یا دفاع از تظاهرات بودند به لحاظ مالی و تسلیحاتی و تدارکاتی و حتی جیره غذایی به سازمان های بزرگ مسلح (در آغاز ارتش آزاد ترکیه و بعداً به ویژه النصره، احرار الشام، جیش الاسلام، داعش و غیره) وابسته شدند. همچنین نقش ایران و روسیه در تشدید درگیری ها را نباید نادیده گرفت.

برهان غلیون و ژرژ سبرا از جمله رهبران اولیه CNS، ادعا می کردند که تمام کسانی که علیه اسد می جنگند، از جمله النصره انقلابی هستند. اینها که در ترکیه و عربستان و قطر رحل اقامت افکنده بودند، منتظر بودند که جهادی ها کار کثیف را و یا بقول لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه، کاراصلی (bon boulot) را انجام داده، اینها را به قدرت برسانند.

ترکیه با ارسال اسلحه، تجهیز نظامی داوطلبان جنگ در سوریه و ایجاد سهولت در رفت و آمد جنگجویان خارجی، کمک های مالی و لجستیکی و ارائه خدمات پزشکی، داعش را در سوریه تقویت می کرد. «کمال قلیچ داراوغلو» رهبر حزب جمهوری خواه خلق ترکیه، با استناد به اسناد به دست آمده از دفتر دادستانی آدانا و مصاحبه با کامیوندارها اظهار داشته که سلاح های زیادی توسط این کامیون ها از مرز ترکیه به سوریه اعزام شده اند. بازرسانی که کامیون های پر از اسلحه حامل موشک و تفنگ و مهمات را متوقف می کردند، با دخالت مأموران امنیتی ترکیه، مجبور به رها کردن آنها می شدند. به گفته روزنامه جمهوری، مقامات بالای دولتی و شخص اردوغان در تشویق و اعزام نظامیان ترکیه برای

الحاق به داعش دخالت مستقیم داشتند. «هاکان فیدان» رئیس سازمان امنیت ترکیه در مرکز توطئه ای قرار داشت که قرار بود از داخل سوریه، بهانه های لازم از آن جمله سازمان دادن حملات شیمیایی و موشکی را برای دخالت ترکیه در سوریه فراهم کند. در قلب استانبول زیر نظارت سازمان امنیت (MIT) و سازمان امور دینی ترکیه، مراکزی برای اقامت، آموزش و جابجائی جنگجویان داعش برپا شده بود. بیمارستان های ترکیه پذیرای بسیاری از جنگجویان زخمی داعشی تا حد کادرهای بالای آنها از جمله «احمد ال-ح» از معاونان ابوبکر بغدادی، بوده اند. مهر پاسپورت های بسیاری از آنها برای عبور به سوریه توسط مرزداران ترکی زده شده است. مدرسه «عرفان کولجی» بنیادی که اردوغان و داود اوغلو از پدیدآورندگان آن هستند، مقر و مسکن آنهاست و وب سایت Takver Haber که به زبان ترکی اداره می شود، محل ثبت نام ترک ها برای پیوستن به داعش است. وزیر کشور ترکیه «همر گولر» بنا به نوشته نشریه «رادیکال» اظهار داشت که: «منافع منطقه ای ما ایجاب می کند که به جنگجویان النصره در جنگ علیه اسد و PYD به آنها کمک کنیم ...»

ترکیه از طریق خرید نفت داعش از این سازمان حمایت مالی می کند. نفت عراق و سوریه از طریق کامیون و حتی خطوط لوله غیر قانونی وارد شهرهای مرزی ترکیه می شود.

بعد از سوریه و عراق، یمن عرصه دیگری است که در آن، ترکیه به دخالت در نزاع داخلی آن پرداخته است. حضور سیاسی- نظامی ترکیه در یمن ریشه در زمانهای دور تاریخی دارد و این کشور از دیرباز جزئی از حوزه استراتژیک ترکیه محسوب می شده است. امروز نیز بعد از سقوط صنعا به دست شورشیان شیعی (زیدی) مذهب حوثی و شروع جنگ داخلی بین آنها و حکومت طرفدار عربستان از یکسو و نیروهای جهادی و داعشی از سوی دیگر، ترکیه به اتحادیه ای ملحق شده است که توسط عربستان و پاره ای از کشورهای خلیج برای دخالت نظامی در یمن برای دفاع از حکومت صنعا، تشکیل گردیده است. اعزام 500 عضو دولت اسلامی (داعش) از سوریه توسط 4 هواپیمای ترکی و قطری و اماراتی در 26 اکتبر 2015 و استقرار آنها در شهرهای الباب و مارب در یمن و ایلات جنوبی عربستان، جیزان و عصیر، از آخرین اقدامات دخالت گرایانه ترکیه در این منطقه است. قبل از آن در 27 مارس، یک گروه از افسران ترک به قطر اعزام شدند و به گروه دیگری که در امارات مستقر بودند، ملحق گردیدند. نظامیان

ترک برای حمایت از عملیات «طوفان قاطع» و در همکاری نزدیک با عربستان، مأموریت های اطلاعاتی - آموزشی و تدارکات لجستیکی را به عهده دارند. هشدارها و تهدید های پی در پی بین رهبران جمهوری اسلامی و ترکیه، حتی در زمانی که اردوغان به ایران سفر کرده بود، تنش ها و منازعات بین دو کشور را که در سوریه و عراق هم درگیر هستند، بالا برده است.

## و سرانجام بن بست؟!

در بازبینی سیاست ترکیه در منطقه خاورمیانه که در بالا آمد، می توان به یک نتیجه آشکار دست یافت. زیگزاگ های پی در پی و تغییر مواضع 180 درجه ای که هر بار با گام هایی به عقب همراه بوده است. آخرین آن، گردش به راستی است که ترکیه بعد از شکست در استراتژی سیاست نو-عثمانی اش در سوار شدن بر موج جنبش «بهار عربی» کرده است. بازگشت به دامن ناتو و آمریکا و اسرائیل (1) در سیاست خارجی و از سرگیری جنگ و خشونت پلیسی و تعرض به آزادی ها و دموکراسی شکننده و نیم بند در سیاست داخلی.

آ. ک. پ و شخص اردوغان بعد از موفقیت اولیه در صعود به قدرت و ایزوله کردن مهمترین رقیبش، ارتش کمالیست، سیاستی انحصارگرایانه در پیش گرفت. تضاد قدرت در بالا بین دو گرایش اسلامی آ. ک. پ و گولن که روزگاری از یاران نزدیک اردوغان بود، به بیرون راندن همراهان او از قدرت انجامید.

جنبش مذهبی گولن «gülen» نزدیک به گرایش صوفی گری یکی از نحلته های طرفدار پان ترکیسم، در 1970 به وسیله فتح الله گولن تأسیس شد و نه تنها در ترکیه، بلکه در بسیاری از کشورها گسترده شده است. در دوران سیاه کودتا، این جنبش هم مانند سایرین، توسط ارتش سرکوب شد و گولن به آمریکا مهاجرت کرد. در دوران ریاست تورگوت اوزال، جنبش دوباره رشد کرد. ساختارهای غیر متمرکز و شبکه های مذهبی و هزاران نهاد آموزشی متعلق به جنبش گولن، بین سال های 2002 تا 2010 در خدمت بسط و گسترش نفوذ اردوغان و حکومت اسلام گرای جدید و حزب حاکم قرار گرفت. پایه مشترک فعالیت آ. ک. پ و گولن، اسلام محافظه کار و لیبرالیسم اقتصادی بود. این همکاری نه تنها پایه های اجتماعی قدرت حاکم را تقویت کرد، بلکه به او کمک کرد که ارتش کمالیست و نفوذ آن را کم کند. امری که پس از انجام آن، تضاد قدرت را در میان اسلام گرایان شدت بخشید. طرفداران گولن با

نفوذ در پلیس و قوه قضائیه و رسانه های جمعی و ثروتی مالی در حدود 50 میلیارد دلار، به قدرتی در درون قدرت بدل شده بودند. روزنامه «زمان» اولین نشریه ترک با تیراژ روزانه یک میلیون، به نشر ایده های این جنبش می پرداخت. افشای فساد مالی عظیمی در دولت اردوغان، به ویژه در میان نزدیکان او، رسوائی زیادی ببار آورد. دادگستری به مثابه ملک شخصی اطرافیان اردوغان درآمده و «ذکریا اوز» که در رأس گروه تحقیقاتی به پرونده های دزدی های اطرافیان اردوغان دست یافته بود، مجبور به فرار به روسیه شد. در این تحقیقات معلوم شد که 4 وزیر و فرزندانشان و همچنین «بلال» فرزند اردوغان به سرقت اموال دولتی پرداخته و مبالغ هنگفتی در منزلشان مخفی کرده بودند. سرانجام افشای اختلاس یک مدیر بانک دولتی توسط قضات نزدیک به گولن که 4.5 میلیون پوند را در جعبه های کفش پنهان کرده بود، زنگ خطری بود که اردوغان را به تلاش نهائی برای سرکوب این جنبش وادار کرد. دولت با اعلام اینکه «امنیت ملی» در خطر است، هزاران افسر پلیس و دادستان و قاضی را به جرم همکاری با گولن اخراج کرد. در خیلی موارد، جای آنها را اعضای طرفدار حرکت ملی، یک گروه مذهبی- فاشیستی پر کردند. به دنبال آن سرکوب روزنامه نگاران و رسانه های طرفدار گولن آغاز شد. 20 خبرنگار و کارمند رسانه ها بازداشت و روزنامه های وابسته به آنان از جمله روزنامه زمان، دو کانال تلویزیونی بوگون تی وی و کانال ترک با حمله مأموران دولتی بسته شد. «هدایت کاراجا» رئیس شبکه تلویزیون و «اکرم دومانلی» روزنامه نگار و نمایش نویس دستگیر شدند. سازمان گزارشگران بدون مرز نیز رتبه ترکیه در زمینه آزادی مطبوعات را از ۱۴۹ به رتبه ۱۸۰ تنزل داد که تنها فاصله اندکی تا رتبه جمهوری کنگو دارد. ایران در گزارش سال ۲۰۱۵ میلادی این سازمان در رتبه ۱۷۳ قرار دارد.

### جنبش پارک گزی:

در روز 27 ماه مه 2013 مردم در میدان تقسیم استانبول، برای مقابله با خراب کردن پارک گزی و ساختن یک مرکز تجاری به جای آن، دست به اعتراض زدند. این اعتراض که می رفت مانند سایر تظاهرات محدود میدان تقسیم، تحلیل رود. با برخورد خشن پلیس و سرکوب آن، به اعتراضات وسیع تبدیل شد. طبق آمارهای ارائه شده، 16 در صد مردم استانبول در این تظاهرات شرکت کردند. اعتراضات محیط زیستی با پیوستن گروههای چپ گرا و کارگران، مضمون مطالباتی پیدا کرد.

اعتراض به قانون جدید برای محدود کردن فروش و مصرف مشروبات الکلی، اعتراض به دخالت مأموران به رابطه دخترها و پسرها در متروها مراکز عمومی، اعتراض به دخالت های حزب AKP در زندگی خصوصی مردم، آزاد شدن و دخالت بیشتر احزاب قانونی مخالف و بالاخره روشن شدن علت انفجار معدن شهر Hatay و کشته شدن 85 معدنچی و مجازات عاملان آن. جنبش هم چنین با طرح دخالت ترکیه در سوریه به نفع داعش و گروههای جهادی و اعتراض به آن، تمامی سیاست های دولت و حزب حاکم را به زیر سؤال کشاند. قبل از آن در 18 دسامبر 2012 در بازدید اردوغان نخست وزیر وقت از دانشگاه صنعتی خاورمیانه در آنکارا که فضائی چپ گرا دارد، دانشجویان با شعار «طیب جنگ طلب، امپریالیست، دشمن علم، از دانشگاه برو» از او استقبال کردند که با سرکوب پلیس و تعقیب دانشجویان تا کلاسهای درس آنان روبرو شد. در این جنبش علاوه بر دانشجویان (ترکیه هم اکنون 200 دانشگاه و پیش از 4 میلیون دانشجو دارد که از سال 2008 افزایش چشمگیری داشته است.) و جوانان و اقتشار متوسط شهری، کارگران و نیروها و سازمان های چپ نیز حضور داشتند. (جبهه خلق، حزب کمونیست، حزب کمونیست کارگری، اتحاد کمونیستهای انقلابی و حزب م - ل کمونیست). مانند همه جنبش های مشابه، نقش اینترنت و شبکه های اجتماعی در رساندن آگاهی و سازماندهی تظاهرات اهمیت مهمی داشت. بر طبق نظر سنجی ها 69 درصد شرکت کنندگان از طریق شبکه های اجتماعی به تظاهرات جلب شده اند و 93 در صد معترضان شهروندان عادی بودند و تعداد زنان از مردان بیشتر بود. این جنبش کاتالیزوری برای یک جنبش مقاومت و مخالف گردید و با گفتن «نه» بزرگی به فاشیسم مذهبی در حال شکل گیری، زنگ خطر را برای رژیم اسلام گرای ترکیه به صدا در آورد. (گروه پروسه- سولماز بهرنگ- ژوئن 2013)

### انتخابات: یک گام به پیش دو گام به پس

انتخابات 7 ژوئن در حالی برگزار شد که جنبش دموکراتیک و مردمی «پارک گزی» در 2013 سرکوب شد و رسوائی مالی عظیمی در سطح بالای حکومتی، پایه های رژیم را لرزاند. اقتصاد ترکیه بعد از یک دهه رشد مداوم، از سال 2014 در منگنه تضادهای بنیادی سرمایه داری و زیر تأثیر منفی بحران عمومی جهان، دچار کندی و افول شد. این همه، حزب اسلامی حاکم را به سمت سیاست های اسلام گرائی افراطی و استبداد سیاسی و شخص

محور گشاند. تا بتواند حاکمیت خود را حفظ کند. هدف عمده ای که قدرت حاکم در این انتخابات دنبال می کرد، کسب اکثریت مطلق در مجلس برای تغییر قانون اساسی در جهت گسترش اختیارات رئیس جمهور و کم کردن وزن پارلمان در موارد قدرت بود. روی آوردن مردم به حزب نوپای «. ه. د. پ» حزب دموکراتیک خلق ها، با برنامه ای لیبرال - چپ به ضد اردوغان و حزب حاکم «AKP»، واقعه مهم این انتخابات بود که سیلی محکمی به چهره رهبران حزب حاکم محسوب می شود. این حزب با کسب 13 درصد آرا و گسیل 80 نماینده به مجلس، اکثریت حاکم را از کسب آرای لازم برای تغییر قانون اساسی و تشکیل دولت به تنهایی محروم کرد. این حزب در اکتبر 2013 با رهبری مشترک فیغان یوکسک داغ از رهبران «حزب ستمدیدگان سوسیالیست» و صلاح الدین دمیرتاش تأسیس شد. HDP رنگین کمانی از گروه های رادیکال چپ، کردها، علوی ها، ارمنی ها، سیزها و هم جنس گراها است. پیشروی این حزب بار دیگر اردوغان و نخست وزیر موقتش داود اوغلو را به تغییر استراتژی واداشت. اردوغان که قبل از انتخابات با طرح صلح با PKK در پی تأمین اتوریتة خویش و صاف کردن جاده برای انحصاری کردن قدرتش بود، پس از انتخابات ژوئن و مشاهده افول قدرتش، تمام سعی خود را به کار برد تا دولت ائتلافی پانگیرد و انتخابات زودرسی برپا گردد. اردوغان در 14 اوت در زادگاهش ریزه «RIZE» اعلام کرد: «شما ممکن است این واقعیت را بپذیرید یا نه، اما نظام حکومتی ترکیه به طور عملی تغییر یافته است. آنچه باید انجام شود، نهائی کردن چهارچوب های قانونی این وضعیت ضمنی با قانون اساسی جدید است.» او به طور علنی هدف های کودتای خزنده ای را که در حال انجام شدن بود توضیح داد. استراتژی ترکیه بین دو انتخابات، قطبی کردن جامعه و از سرگیری جنگ تمام عیار با PKK به منظور ضعیف کردن حزب دموکراتیک خلق ها و ایجاد ترس و نا امنی، برای جلب آرای عناصر متزلزل و اقشار میانی محافظه کار از یکسو و عناصر راست افراطی از سوی دیگر بود. قتل طاهر ایلچی رئیس کانون وکلای شهر دیاربکر در یک میتینگ انتخاباتی و انفجار در شهر سوروج در اردوی تابستانی جوانان سوسیالیست که 30 کشته و 100 مجروح بجا گذاشت، انفجار دو بمب در راهپیمائی نیروهای چپ و کرد و دموکرات در آنکارا در 10 اکتبر که 97 کشته و 245 مجروح داشت، همسوئی مخرب ترین نیروهای اسلام گرا را با حکام مستقر در ترکیه نشان می دهد. اعلام حکومت نظامی در

برخی از شهرهای کردستان و به آتش کشیدن 120 مکان حزب HDP و سرکوب و دستگیری بیش از 500 نفر از اعضای این حزب در شهر جزیره از جمله اقداماتی است که حکومت ارتجاعی به منظور آشفته کردن جو جامعه بدان دست یازید. در پی درگیری های اخیر نزدیک به 200 تن نظامی و مأموران امنیتی نیز کشته شده اند که نمایش آن توسط رسانه های دولتی، جو سیاسی را ملتهب تر ساخت. سقوط ارزش لیر در بین دو انتخابات و سقوط ارزش سهام در بازار بورس، جو نا امنی و بی اعتمادی را دامن زد.

### در نتیجه:

بخشی از آرای حزب حرکت ملی MHP به سمت AKP رفت. آرای این حزب 22 درصد افت کرد و از 80 کرسی به 41 کرسی مجلس دست یافت. ( این حزب که در سال 1989 به وجود آمده، حزبی راستگرا و پان ترکیست است، که ناسیونالیسم رمانتیک ترکی را با اسلام حنفی تلفیق کرده است و پایه های سیالی با حزب عدالت و توسعه در میان اقشار محافظه کار شهری و بورژوازی دارد.) بخشی از بورژوازی و نیروهای محافظه کار کردستان که از پیروزی های کوبانی و سیاست های رادیکال آن مبنی بر ایجاد کانتون های خودکفا (روژآوا) ترسیده بودند، صفوف HDP را ترک کردند. این حزب 18 درصد آرای خویش و 21 نماینده از 80 را از دست داد. در شهرها، کسبه و پیشه وران و بخشهای پائین بورژوازی که از سرگیری درگیری ها را برای کسب و کارشان مضر می دانستند، قدرت مطلقه و امنیتی حزب عدالت و توسعه را ترجیح دادند. این تاکتیک ها توانست نتیجه انتخابات زودرس را به نفع AKP تغییر دهد. این حزب با کسب نزدیک به 50 درصد آرا و 317 نماینده، اکثریت را به دست آورد، بدون آنکه حد نصاب لازم را برای تغییر قانون اساسی در اختیار داشته باشد. توافق حزب دموکراتیک خلق ها با حزب جمهوری خواه خلق (این حزب CHP که به نوعی میراث دار آتاتورک است، قدیمی ترین حزب ترکیه با گرایشاتی ملی گرایانه، سوسیال دموکراتیک و لائیک است که واجد 25 تا 30 درصد آرا می باشد.) در پارلمان می تواند تا حدی جلوی بلند پروازی های اردوغان را بگیرد.

با مشاهده تصفیه های ارتش و جنبش گولن (هیزمت)، می توان ردپای «دولت پنهان» یعنی سازمان های موازی و درهم آمیختگی آنها با دولت حاکم را نشان داد. در سال های دهه 90، قتل ها و ترورهای که متوجه رهبران چپ گرا و کردها بود، هیچگاه توسط دولت و مقامات رسمی اعلام نشد. گروه های مخفی و موازی،

جوخه های ترور اولتراناسیونالیستی، در خدمت دستگاه امنیتی (MIT)، هزاران نفر از روشنفکران، چپ ها و کردها را قتل عام کردند. این به اصطلاح «جنگ کثیف» امروزه دوباره در هیأت گروههای داعشی و جهادی و شبکه های اولتراناسیونالیستی به صحنه بازگشته اند. اردوغان برای حفظ قدرت به زوایای تاریک یک دولت و ساختار نظامی- امنیتی رو آورده است. ظهور مجدد شعارهای ناسیونالیستی برادر و دیوار مناطق کردنشین و برپائی جوخه های آدمکشی، فضای سال های 90 را دوباره زنده کرده است. سیدات پکر (Peker) چهره شناخته شده مافیائی- پان ترکیست- که سال ها از صحنه خارج شده بود، امروز وارد صحنه شده و در میتینگ مشترک با اردوغان شرکت کرده است. پکر در این میتینگ انتخاباتی، وعده «رودخانه های خون» به انتخاب کنندگانی میداد که به AKP رأی ندهند. بعد از انتخابات ماه نوامبر، سازمان های حقوق بشر در ترکیه، خبر از کشتارهای دست جمعی در مناطق کردنشین داده اند. در سور، نصیبین، دارگجیت، مردم را وادار به ترک خانه و زندگی اشان کرده اند و خانه هایشان را بمباران نموده اند. تنبیه جمعی و نقض مداوم حقوق بشر توسط گروههای مسلح شبه نظامی فاشیست و یا جهادگرا مانند «تیم اسدالله» به امری مداوم تبدیل شده است. بر طبق اطلاعات همین منابع حقوق بشری، در فاصله 24 ژوئیه تا دسامبر 2015 بیش از 200 غیر نظامی کرد در درگیری های بین نیروهای دولتی و چریکهای کرد کشته شده اند. در مجموع نزدیک به 3000 تن دستگیر شده اند. قانون «بسته امنیتی داخلی» دست پلیس را برای هر تجاوزی به حریم خصوصی و عمومی باز کرده و بهانه ای برای جلوگیری از تجمعات مخالفان حکومتی شده است. بیش از صد گردهمایی ممنوع شده، بدون آنکه شرایط اضطراری توجیهی داشته باشد. هواخواهان حقوق بشر، رهبران سندیکائی و حزبی زیر ضرب و فشار قرار گرفته اند و قتل های زنجیره ای رهبران و مسئولان چپ و پ.ک.ک توسط پلیس موازی ادامه دارد. قریب یک میلیون و سیصد هزار نفر از مردمی که عمدتاً در شهرهای کردستان زندگی می کنند، هدف این سرکوبها قرار دارند. رئیس جمهور و نخست وزیر ترکیه با اظهار اینکه «کلیه مخالفان خود را در سنگرها دفن خواهند کرد.» و یا «هدف نابودی تمام جنگجویان PKK است» (17 دسامبر 2015) آمران و عاملان این کشتارها محسوب می شوند. صلاح الدین دمیرتاش، رهبر حزب دموکراتیک خلق ها، نیروهای امنیتی ترکیه را متهم کرده که در

مناطق کردنشین این کشور دست به کشتار زده اند. دمیرتاش گفته است که نیروهای امنیتی ترکیه روز یکشنبه 7 فوریه به شهر جزیره در استان شرناق حمله کردند و حداقل 60 نفر زخمی را که در ساختمانی پناه گرفته بودند، کشتند. دمیرتاش گفته است که مقام های دولت ترکیه تلاش کرده اند این مسئله را پنهان کنند. رهبر حزب دموکراتیک خلق ها گفته است که مأموران دولت اجساد کشته شدگان را از محل منتقل کرده و در خیابان های مختلف و خانه های مخروبه قرار داده اند.

ترکیه ای که امروزه می خواهد پا در جای ژنرالهای دهه 90 بگذارد، به مراتب شرایط خطرناک تری را تداعی می کند. در خاورمیانه ای که دستخوش جنگ داخلی و ظهور داعش و سقوط دولت های پایدار است و تضاد های ارتجاعی قومی، ملی و مذهبی، همه همسایگان ترکیه را در عراق، سوریه، یمن، لیبی و مصر در نوردیده، ظهور گروههای ترور که در خدمت قدرت اردوغان قرار گرفته اند، به مراتب غیر قابل کنترل تر از سابق هستند.

اسلام «معتدل» اردوغان می رود به اسلام خلافتی نزدیک شود. او پیروانش را به مرتجعانی تبدیل می کند که اسیر کیش شخصیت و ایدئولوژی مذهبی و ناسیونالیستی می گردند. در منظر این هواداران متعصب، سقوط استاد بزرگ (بویوک اوستا) سقوط مذهب و ملت است. لفاظی های پرخاشجویانه، بیگانه ستیز و عظمت طلبانه او، بازی خطرناکی است که دموکراسی نیم بند ترکیه را از درون در معرض خطر قرار داده است.

وضعیت اقتصادی و به ویژه سیاسی نامساعد ترکیه و شکست سیاست های ارتجاعی حکومت ترکیه در منطقه که با زیگزاگ های متعدد همراه بوده است، این بار در چرخش به راستی دیگر، در پیوند با ناتو و غرب و اسرائیل (3)، می خواهد در نقش ژاندارم منطقه، با حفاظت از منافع سرمایه داری در ترکیه، جای پای خویش را نه تنها در منطقه مدیترانه و خاورمیانه، بلکه در قفقاز و آسیای مرکزی محکم نماید. سیاست «صفر مسأله با همسایگان» جای خود را با سیاستی تهاجمی عوض کرده است. پیوند منطقی آن در داخل، سرکوب کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان معترض و توده های کرد و سازمان های آنها را در دستور کار قرار داده است.

دخالتهای نظامی امپریالیسم روسیه در سوریه و تجهیز تسلیحاتی بی سابقه ای که این کشور در منطقه نموده، چالشی خطرناک برای ناتو و ترکیه، نزدیک ترین همسایه آن محسوب می شود. ترکیه با

## پانوشت ها

(1) احمد داوود اغلو وزیر خارجه ترکیه گفت که صد و ده سال پیش یمن، ارزروم و بنغازی یک کشور بوده اند، وقتی ما این مطلب را می گویم به ما می گویند که ترکیه به دنبال نو عثمانی گری است. به گزارش خبرگزاری «تابناک»، وزیر خارجه ترکیه اضافه کرد چرا به کسانی که اروپای واحد را تشکیل داده اند این را نسبت نمی دهند و آنان را احیاگر امپراتوری روم نمی دانند؟ چه اشکالی دارد که ترکیه به دنبال ایجاد جغرافیای واحد خاورمیانه باشد؟ داوود اغلو همچنین معتقد است بدون اینکه ترکیه وارد جنگ با کشوری شود و بدون اینکه طمع به سرزمین های دیگران داشته باشد می تواند یک بار دیگر سارایوو را به دمشق و دمشق را به باتوم متصل کند. او می گوید این نقطه قوت ماست. وزیر خارجه ترکیه اضافه کرد که صد سال پیش یمن و ارزروم و بنغازی یک کشور بودند اگر چه امروزه کشورهای متفاوتی به نظر می رسند. ما افتخار می کنیم به گذشته و امپراتوری عثمانی و ایوبی. اما چشم طمع به سرزمین هیچ کشوری نداریم. چرا ترکیه که به دنبال خاورمیانه واحد است را متهم به عثمانی گری می کنند؟

(<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1913597>)

(2) شروع جنبش سندیکائی ترکیه تقریباً به آغاز سده بیستم می رسد. اما تاریخ سندیکاهای معاصر ترکیه از سال 1947 است که در آن سال قانونی مبنی بر آزادی تشکل کارگری، بدون حق مذاکره جمعی و بدون حق اعتصاب، تصویب شد. اکنون در ترکیه اتحادیه ها و کنفدراسیون های سندیکائی متعددی وجود دارند که 4 کنفدراسیون سندیکائی مهم آن از این قرارند:

الف) کنفدراسیون اتحادیه های کارگری ترکیه (تورک- ایش TÜRK-İŞ) که در سال 1952 از اتحاد شماری سندیکای صنعتی و خدماتی به وجود آمد و اکنون حدود یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار عضو دارد. بخش مهمی از کارکنان مؤسسات عمومی عضو سندیکاهای تشکل دهنده این کنفدراسیون هستند. تورک- ایش عضو کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری ITUC و کنفدراسیون اروپائی اتحادیه های کارگری ETUC است. این کنفدراسیون موضعی محافظه کارانه و سازشکارانه در برخورد به دولت و کارفرما دارد. تکیه تورک - ایش بر «فعالیت قانونی»، «گفتگوی اجتماعی (گفتگو با کارفرما)»، «آرامش محیط کار» و

ساقط کردن هوایمیای روسی، وارد معادله ای خطرناک با روسیه گردیده است. طرح دو نماینده پارلمان روس، مبنی بر لغو قرار داد 1922 مسکو - که بین بلشویکها و آتاتورک بسته شده بود- تهدیدی ضمنی برای حاکمیت ترکیه در مناطق جنوبی قفقاز است. این قرارداد به همراه قرارداد برست لیتوسک با آلمان، حاوی امتیازاتی بود که روسیه بلشویکی به ترکیه و آلمان برای خروج از جنگ اول و نجات خویش در جنگ داخلی داده و تا به امروز زیر سؤال نرفته بود. طرح امروزی آن، تهدیدی آشکار علیه ترکیه است. اعلام ترکیه جهت تدارک آماده کردن نیروی زمینی به همراه عربستان برای مداخله در سوریه و تشدید بمباران مناطق کرد نشین سوریه، جنگی نیابتی را بین دو امپریالیسم غرب و روسیه نوید می دهد که وقوع آن ابعاد فاجعه آمیزتری را برای مردم منطقه بوجود می آورد.

سوالی را که می توان طرح کرد، این است که : آیا سکوت تاکنونی ارتش ترکیه را باید به معنی همگامی او با اردوغان و حزب عدالت و توسعه او دانست یا به معنی اینکه اردوغان توانسته کاملاً ارتش را به زیر فرمان خود درآورد؟ احتمال این شق اخیر به نظر کم است. یک حالت دیگر قابل تصور است: سران ارتش (و نیز احزاب سنتی مخالف اردوغان) از وضعیت راضی نیستند اما مترصد فرصتی برای عمل به ضد اردوغان و حزب او هستند؛ که به رغم ریزش آرای آن، هنوز بزرگترین حزب رسمی ترکیه است. می توان گفت در بررسی چشم انداز آینده ترکیه، وضع اقتصادی این کشور و از آن مهم تر نارضائی توده ها از سیاست پان اسلامیستی، پان ترکیستی، شووینیستی و عظمت طلبانه اردوغان، حدت یابی مسأله کردها و به ویژه خواست های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر ترکیه اهمیت خاصی دارند.

در اینجا هم مثل همه جای خاور میانه، راه برون رفت از این بن بست و بحران، اتحاد کارگران و زحمتکشان ترک با مردم زحمتکش کردستان است. کارگران ترکیه با سنت سندیکائی و تشکیلاتی و مبارزاتی خویش جای مهمی در این اتحاد دارند و با گذر از گرایش های ناسیونالیستی، پان ترکیستی و پان اسلامیستی، می توانند راهگشای این اتحاد و مبارزه علیه رژیم سرمایه و جهل اردوغان باشند.



«ثبات کشور» است. تورک - ایش تنها سازمان سندیکائی است که در کودتای 1980 کنان اورن ترکیه به حیات خود ادامه داد.

(ب) کنفدراسیون اتحادیه های کارگری انقلابی ترکیه (دیسک (DİSK)). این کنفدراسیون در سال 1967 با انشعاب برخی اتحادیه ها از تورک-ایش، تشکیل شد و بعدها اتحادیه های دیگری به آن پیوستند. دیسک اکنون حدود 327000 عضو دارد. این کنفدراسیون سندیکائی بر اساس مواضع چپ و رادیکال مبارزه جویانه به وجود آمد و در سازماندهی بسیاری از حرکات بزرگ کارگری در دهه 1970 تا سال 1980 شرکت داشت. این سازمان بارها از سوی پلیس و ارتش ترکیه مورد یورش و سرکوبی قرار گرفت. در کودتای 1980 بسیاری از اعضای این کنفدراسیون دستگیر و به حبس های طولانی محکوم شدند و فعالیت های این کنفدراسیون ممنوع شد.

اعضای تشکیل دهنده این کنفدراسیون سندیکائی از رهبران حزب کارگر ترکیه (سوسیالیست) بودند که در عین حال رهبری برخی اتحادیه های کارگری را بر عهده داشتند. این حزب در سال 1987 با حزب کمونیست ترکیه وحدت کرد. در سال 1991 منع فعالیت این کنفدراسیون بر طرف شد. دیسک، مانند تورک-ایش مرکب از سندیکاهای صنایع و خدمات مختلف است و اساسا در واحدهای متعلق به بخش خصوصی فعالیت دارد.

(پ) کنفدراسیون اتحادیه های واقعی کارگری ترکیه (هاک - ایش (HAK-İŞ) در سال 1976 تشکیل شد و 340 هزار عضو دارد. این کنفدراسیون به ایدئولوژی اسلامی حزب نجات ملی نزدیک بود. رویکرد این کنفدراسیون مبتنی بر هماهنگی بین کارگر و کارفرما و پرهیز از برخورد رو در رو بین آنان است.

(ت) کنفدراسیون اتحادیه های کارکنان بخش عمومی (KESK). این کنفدراسیون در سال 1995 تشکیل شد و 300 هزار عضو دارد. این کنفدراسیون عضو کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری ITUC و کنفدراسیون اروپائی اتحادیه های کارگری ETUC است.

منبع: ( اتحادیه های کارگری در ترکیه، نوشته دمت شاهنده دینلر 2012 <http://library.fes.de/pdf-files/id-moe/09536-20121221.pdf> - و ویکی پدیا )

(3) علیرغم چرخشی که ترکیه بعد از وقایع بهار عربی، در نزدیکی به کشورهای عرب مسلمان کرد، به واسطه منافع اقتصادی عظیمی که با اسرائیل دارد، روابط مهم تجاری اش را با آن حفظ کرد.

مبادله تجاری ترکیه و اسرائیل از 1997 تا 2007 سه برابر شد. و از 1.3 میلیارد دلار به 4 میلیارد دلار رسید. سردی روابط، حتی مانع از آن نشد که در 5-6 سپتامبر 2007 هواپیماهای اسرائیل از حریم هوائی ترکیه عبور کنند و تأسیسات هسته ای سوریه (ال-کیبار) را بمباران نمایند. در ازای آن اسرائیل 10 هواپیمای بدون سرنشین (drone) به ترکیه ارسال کرد که در جنگ علیه کردها به کار گرفته شد. زیر فشار آمریکا که خواهان حفظ پایگاه های مطمئن خود در خاورمیانه است، این دو متحد نزدیک آمریکا به بهبود روابط خود پرداختند. اوپاما در سفر ماه مارس 2013 خود به اسرائیل، نخست وزیر اسرائیل را وادار کرد که مراتب عذر خواهی خویش را از بابت کشتن ناوی های ترک در جریان حمل کمک های انسانی به غزه (ناو مرمره) ابراز کند و متعهد پرداخت غرامت گردد. در پی کشف نفت و گاز در مناطق دریائی تامار (Tamar) و لویاتان (Leviathan) در سواحل مدیترانه نزدیک به لبنان، قبرس، اسرائیل، فلسطین، مصر و ترکیه در 13 کیلومتری حیفا در 2010، ترکیه در عین رقابت برای دست یافتن به این منابع، امیدوار است که با کمک و همکاری با اسرائیل، نقش مهمی در ارسال این گاز به اروپا بازی کند. اختلاف بر سر تعیین حدود این حوزه های نفتی و گاز بین کشورهای ساحلی سوژه جدیدی برای تشنج در این منطقه ای است که موضوع مورد مجادله کم ندارد. 700 میلیارد متر مکعب گاز طبیعی در این حوزه ها و استخراج آن، اسرائیل را از واردات انرژی بی نیاز می کند. اسرائیل از هم اکنون با فرستادن ناوهای جنگی به منطقه و عقد قرارداد امنیتی با قبرس به سرعت، بخش قابل ملاحظه ای را مورد بهره برداری قرار داده است. باید اضافه و تأکید کرد که مسأله انرژی در مبارزه کنونی، بین ایران و ترکیه و عربستان و اسرائیل، پیش زمینه ای است که در بستر آن تمام این تضادهای سیاسی و مذهبی گره خورده اند.

### منابع:

• جنبش کارگری ترکیه و تشکل های سراسری کاری از گروه تحقیقات و پژوهش کانون مدافعان حقوق کارگر <http://www.kanoonm.com/1676>

[www.2shared.com/document/uANcGwuN/turkyen.htm](http://www.2shared.com/document/uANcGwuN/turkyen.htm)

## پیوست

### برخی آمارهای اقتصادی ترکیه

تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار به قیمت جاری)

سال	1998	1999	2000	01	02	03	04	05	06	07	08	09	10	11	12	13	14	15
تولید ناخالص داخلی	269	249	266	196	232	303	392	483	530	647	730	614	731	774	788	822	798	722
رشد (برصد)	2.3	-5	6	-5.7	7.8	5.8	8.2	7.4	5.3	4.5	1.1	-4.7	8.2	8.5	2.6	3.8	3.1	3.5

(منابع: Trading Economics ، Knoema ، indexmundi و بانک جهانی) طبق داده های بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی ترکیه به قیمت های

ثابت 2001، از دسامبر 2001 تا دسامبر 2013 حدود 80% افزایش یافته است.

منبع: <http://www.worldbank.org/content/dam/Worldbank/document/eca/Turkey-Snapshot.pdf>

تشکیل سرمایه پایدار ناخالص (میلیارد دلار) و نسبت آن به تولید ناخالص داخلی از 2001 تا 2014

سال	200	02	03	04	05	06	07	08	09	10	11	12	13	14
1	31	39	51	78	101	117	136	146	104	139	170	158	164	160
درصد تولید ناخالص داخلی	16	17	17	20	21	22	21	20	17	19	22	20	20	20

نرخ تورم از 2000 تا 2015

سال	2000	01	02	03	04	05	06	07	08	09	10	11	12	13	14	15
نرخ تورم (درصد)	56.2	53.5	47.2	21.9	8.6	8.2	9.6	8.8	10.4	6.3	8.6	6.4	8.9	7.5	8.5	7.7

(منبع: <http://www.inflation.eu/inflation-rates/turkey/historic-inflation/cpi-inflation-turkey.aspx>)

مزد حد اقل سالانه از 2000 تا 2015 به لیره ترک (1)

سال	2001	02	03	04	05	06	07	08	09	10	11	12	13	14	15	16
مزد حد اقل سالانه	1826	2837	3672	5203	5864	6372	6885	7843	8154	7937	9801	10962	12001	13230	15600	19764

(منبع: «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی OECD»)

(1) نرخ رسمی لیر ترک در بهمن 1394 = حدود 1030 تومان

نرخ بیکاری در ترکیه از سال 2000 تا 2014

سال	2000	01	02	03	04	05	06	07	08	09	10	11	12	13	14
نرخ بیکاری (درصد)	5.6	7.2	9.0	9.1	8.9	9.5	9.0	9.2	10.0	13.0	11.1	9.1	8.4	9.0	9.9

انباشته وام خارجی (دولتی و خصوصی) ترکیه، میلیارد دلار

2014	2013	2012	2011	2010	2009	2008	2007	2006	2005	2004	2003	2002	سال
397	390	339	304	292	269	281	250	208	171	161	144	130	جمع کل وام خارجی
50	47	43	39	40	44	38	39	40	35	41	47	56	نسبت کل وام خارجی به تولید ناخالص داخلی (درصد)
120	115	102	93	88	86	82	71	74	72	74	70	65	وام دولتی خارجی (میلیارد دلار)
15	14	13	12	12	14	11	11	14	15	19	23	28	نسبت وام دولتی خارجی به تولید ناخالص داخلی (درصد)
272	272	228	201	190	173	185	162	121	87	66	49	44	وام خصوصی خارجی (میلیارد دلار)
34	33	29	26	26	28	25	25	23	18	17	16	19	نسبت وام خصوصی خارجی به تولید ناخالص داخلی (درصد)
69	70	69	68	68	67	69	69	62	54	47	41	40	نسبت وام خصوصی خارجی به کل وام خارجی (درصد)

(با استفاده از آمار بانک مرکزی ترکیه، به نقل از Turkish Weekly، 6 آوریل 2015)

جریان سرمایه گذاری خارجی در ترکیه از 1998 تا 2015، میلیارد دلار

15	14	13	12	11	10	09	08	07	06	05	04	03	02	01	2000	1999	1998	سال
16	12.8	12.3	9.5	16.2	8.8	8.6	19.7	22.9	20.1	10.1	2.7	1.8	1.2	3.3	1.1	0.75	0.81	ورود سرمایه خارجی
2.2	1.6	1.5	1.2	2.1	1.2	1.4	2.7	3.4	3.8	2.1	0.7	0.6	0.5	1.7	0.4	0.3	0.3	نسبت سرمایه ورودی به تولید ناخالص داخلی (درصد)

انباشته سرمایه گذاری خارجی در ترکیه از 1998 تا 2014، میلیارد دلار

سال	1998	1999	2000	01	02	03	04	05	06	07	08	09	10	11	12	13	14
انباشته سرمایه خارجی	17	18	19	19	18	34	39	71	95	154	80	144	186	136	190	149	169

(منبع: UNCTAD)

سرمایه گذاری سالیانه ترکیه در خارج از 2009 تا 2014، میلیارد دلار

سال	2009	2010	2011	2012	2013	2014
سرمایه گذاری سالیانه در خارج	1.55	1.47	2.30	4.11	3.53	6.66

(منبع: UNCTAD)

انباشته سرمایه گذاری ترکیه در خارج، میلیارد دلار

سال	1990	2000	2014
کل سرمایه گذاری در خارج	1.15	3.67	40.1

(منبع: UNCTAD)

تراز بازرگانی ترکیه: صادرات و واردات کالا و خدمات و کسری بازرگانی ترکیه از 2007 تا 2014

سال	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
نسبت صادرات کالا و خدمات به تولید ناخالص داخلی (درصد)	22.3	23.9	23.3	21.2	24.0	26.3	25.6	27.1
نسبت واردات کالا و خدمات به تولید ناخالص داخلی (درصد)	27.5	28.3	24.4	26.8	32.6	31.5	32.2	32.1
کسری تراز بازرگانی (میلیارد دلار)	-33.6	-32.1	-6.7	-40.9	-66.6	-41	-54.2	-39.9

(منبع: سازمان توسعه و همکاری اقتصادی OECD)

تراز حساب جاری

تراز حساب جاری یک کشور عبارت است از تراز صادرات و واردات کالا و خدمات، تراز سرمایه گذاری و خالص پرداخت های یک طرفه.

نسبت تراز حساب جاری به تولید ناخالص داخلی شاخصی است که برای مقایسه وضعیت اقتصادی یک کشور در زمان های مختلف و یا مقایسه وضعیت کشورهای مختلف به کار می رود.

وابستگی به نفت و گاز

در سال 2014 ترکیه 54.9 میلیارد دلار صرف واردات نفت کرده است (22.7% کل واردات). وابستگی ترکیه به واردات نفت حدود 90% و به واردات گاز بیش از 90% است. بیش از نیمی از واردات گاز ترکیه از روسیه است.

نسبت تراز حساب جاری به تولید ناخالص داخلی ترکیه و مقدار آن که کسری این تراز در سال های 2006 تا 2015 را نشان می دهد در جدول زیر آمده است:

سال	1998	1999	2000	01	02	03	04	05	06	07	08	09	10	11	12	13	14
نسبت هزینه نظامی به تولید ناخالص داخلی (درصد)	3.3	4	3.7	3.7	3.9	3.4	2.8	2.5	2.5	2.3	2.3	2.6	2.4	2.2	2.2	2.2	2.2
هزینه نظامی (میلیارد دلار)	8.9	10	9.8	7.2	9	10.3	11	12.1	13.2	14.9	16.8	16	17.5	17	17.3	18.1	17.6

(منبع: Trading Economics)

**هزینه نظامی ترکیه (میلیارد دلار به قیمت جاری)**

سال	1998	1999	2000	01	02	03	04	05	06	07	08	09	10	11	12	13	14
نسبت هزینه نظامی به تولید ناخالص داخلی (درصد)	3.3	4	3.7	3.7	3.9	3.4	2.8	2.5	2.5	2.3	2.3	2.6	2.4	2.2	2.2	2.2	2.2
هزینه نظامی (میلیارد دلار)	8.9	10	9.8	7.2	9	10.3	11	12.1	13.2	14.9	16.8	16	17.5	17	17.3	18.1	17.6

(منبع: بانک جهانی)